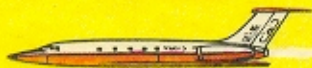


هرژه

داستانی از ماجراهای تن تن و میلو



پرواز شماره ۷۱۴



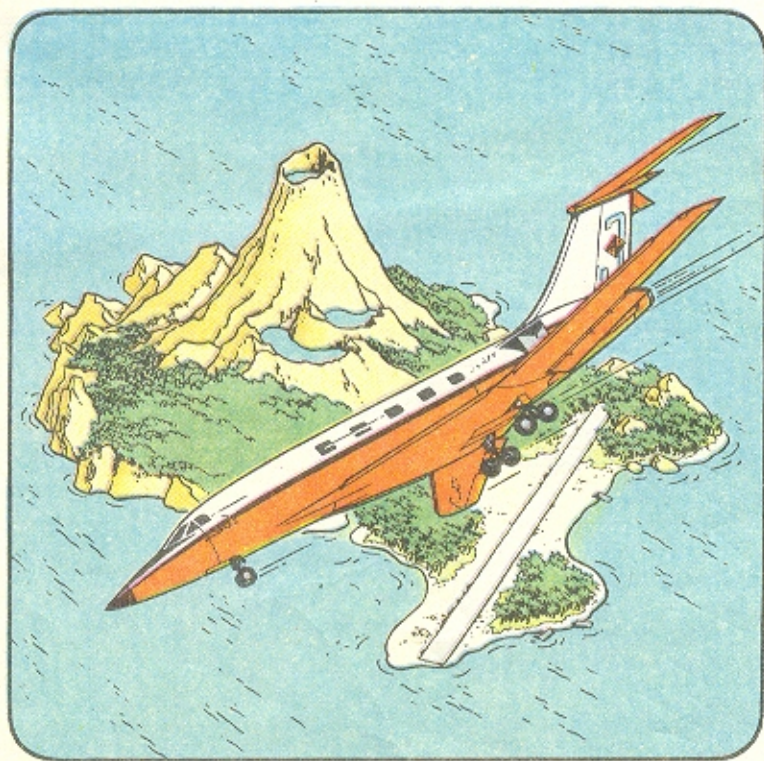
انتشارات یونیورسال

داستانی از ماجراهای تن تن و میلو

پرواز شماره ۷۱۴

کتابفروشی جمعه

فروشنده لازم التحریر: کتابهای درسی و غیره
بورداد زرنال آلبوم عکس کتابهای کودکان
تهران پاس خیابان تیر انداز ایستگاه جمشید



انتشارات پو نیورسال

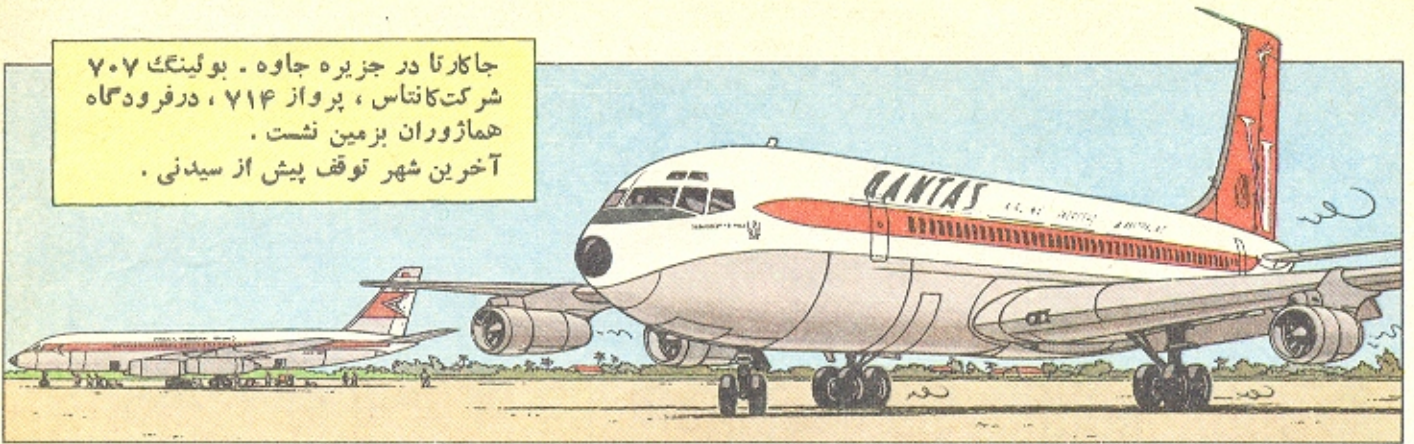
ماجرای های تن تن و میلو بزبانهای زیر ترجمه و منتشر شده است :

آلمانی	توسط انتشارات		
انگلیسی	€	CARLSEN	هامبورگ
انگلیسی	€	GOLDEN PRESS	نیویورک
برزیلی	€	METHUEN & Co.	لندن
دانمارکی	€	DISTRIBUIDORA RECORD LTDA	ریودوزا ایر
اسپانیایی	€	ILLUSTRATIONSFÖRLAGET	کپنهاگ
فنلاندی	€	JUVENTUD	بارسلون
یونانی	€	WERNER SÜDERSTRÖM	هلستینکی
عربی	€	PEGASUS	آتن
ایتالیایی	€	MIZRAH	تل آویو
هلندی	€	GANDUS	ژن
ژاپنی	€	CASTERMAN	دورنیک
برتغالی	€	SHUFUNOTOMO	توکیو
سوئدی	€	ASTER	ایسبون
فرانسوی	€	ILLUSTRATIONFÖRLAGET	استکهلم
فارسی	€	CASTERMAN	تورن - بلژیک
	€		تهران

© Casterman - Droits de traduction et de reproduction réservés pour tous pays.

حق چاپ ، ترجمه ، تقلید ، اقتباس و کسب‌داری مخصوص و محفوظ و منحصر به «شرکت انتشارات یونیورسال» میباشد .
 صندوق پستی ۱۸۵۸ تهران - تلفن ۳۱۶۸۰۶

جاکارتا در جزیره جاوه - بوئینگ ۷۰۷
شرکت کانتاس، پرواز ۷۱۴، در فرودگاه
هماژوران بزمین نشست.
آخرین شهر توقف پیش از سیدنی.



یه باردیکه تکرار می کنم آقای شوا! اینجا
جا کارتاست، جا کارتا! دیگه داری کفرمو
درمیاری.
آه! پس رسیدیم. چرا اینو زودتر
نگفتی.



خوب معلومه که تو جا کارتا هستی، لعنت خدا
بر شیطان!
زاهدان؟
شوخیت گرفته!!



می برسی کجا هستیم؟ قبلا که بهت گفتم،
تو جا کارتا.
عجیبه میتونستم قسم
بخورم که تو جا کارتا
هستی.



مسافران ترانزیت از اینطرف خواهش می کنم...
This way please...
عالی شد! از این به بعد با ترانزیت سفر
می کنیم، من همیشه ازطیاره می ترسم!
خوب، مسافران ترانزیت ما
هستیم دیگه



نه برو فوراً، هنوز به سیدنی نرسیدیم،
اینجا جا کارتاست.
آره فهمیدم. اما خیال
می کردم تو جا کارتا هستی.



آهای! وایسین ببینم، مگه منو مسخره گیر
آوردین!!!
بار-رستوران



آه اونم بار. اونجاست
بزن بریم



راستی تن تن یه نوشیدنی می خوای؟
فکر خوبیه! چرا
که نه!

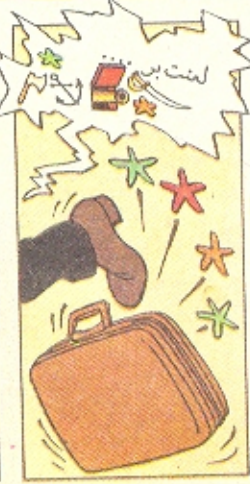
این تورنسل لنتی ، بالاخره منو دیوانه
میکنه ، بهتره در باره اش فکر نکنم . باید
یه نوشیدنی خوب و خنک بنده از ما بالا . یه نوشیدنی
خوب و خنک ؛ در حالیکه این طفلک
ممکنه حتی پول یه لیوان آب خالی رو هم
نداشته باشه .!



می بینی ؛ البته پیش خودت می گفتی
دورنسل همیشه گیجه ، گوش نمیده آدم
بهش چی میگه . جوابش نامربوطه ،
حواش جای دیگه است ، واز این
حرفهای صدمن یه غاز !



اینها ؛ نکاش کن ؛ حالا دیگه
چی می کنی ؛ تو جا کارنا هستیم یانه ؛







خیلی خوشوقتم آقای کاریداس .



آقای کاریداس، اجازه داد دوستان من معرفی کرد، کاپیتان هادوک، پروفیسور تورنسل، تون تون. اولین انسانهایی که رفت به کره ماه. یادتون هست؟ ...



... باید آدم خوبی باشه، داره ازون مردك بیچاره حمایت می کنه ... خیلی خوبه!



اجازه می دین؟ یه چیزی زیر کلاتونه ...



بفرمائید!



من باتو دست نمیدم، واسه سلامتی خطر داره. اما فکر می کنم راجع به سفری که حالا یادم نیست چی بود اسمتو شنیدم.



نه، ایشان، آقای اسپالدینگ، منشی آقای کاریداس، آقای کاریداس اینجا هست ... شوخی می کنی؟! ...



هی هی هو هو ها ها



ها ها ها ... جادوگر ...



ها ها ها



خیلی مسخره است ... شما، شما حتماً ... جادوگرید ...



این موضوع نباید فراموش بشه! بله آقای کاریداس.

البته آقای کاریداس.

دستورشونده اسپالدینگ!



اسپالدینگ!

بله آقای کاریداس.

متوجه شدی؟

بله آقای کاریداس.

سألها بود که چنین اتفاقی نیفتاده بود.

همینطوره آقای کاریداس.



هرچه بیشتر فکر شو می کنم می بینم خیلی جالبه، خیلی جالبه!



ژاپن؟ نه نه می ریم به کنگره سیدنی.

تو روزنامه خوندم که شما تو کنگره معروف سیدنی شرکت می کنین، اینطور نیست؟



بله، سالها بود که نختندینه بودم. اینو باید جشن گرفت. حاضرین به سانی گولا با من بخورین؟ واسه سلامتی خوبه، شما دوست دارین؟

بله... چه جورم دوست دارم!



اسپال دینگک، زیاد گرون تمومش نکنی، ها! باشه آقای کاریداس.



من... من، روی کشتی تجارتنی کار می کردم. میفهمین؟ اما یکی از اجداد من انکار خیلی از این جور جنگها خوشش می اومد.



جنگ... دریایی رو دوست دارین؟



راستی کاپیتان، شما که به دریانورد کار کشته هستین، جنگ... جنگ...

جنگ؟؟...



هاهاها! عجب آدم خنده داریه!



سیدنی... سیدنی... پس در اینصورت...



این آقایون با ما سفر میکنن. بلیطهاشونو باطل کن و اسباباشونو بیارتو هواپیمای من.

پیششید، اما...

کاملا درسته!

آخه...

اما آقای کاریداس...



اسپال دینگک.

بله، آقای کاریداس.

خوب گوشاتو باز کن.



نه نه، مقصود من بازی، بازی دریایی، بازی روی کاغذ...

بازی میکنین؟ اه... گاهگاهی بازی میکنم.



دینگک... از مسافرن شرکت هواپیمایی کانتاس پرواز شماره ۷۱۴ به مقصد سیدنی خواهش میکنم به دربر خردگی شماره ۳ مراجعه فرمایند.

اول باید ریوسو خیر کنم.



از لطف شما خیلی متشکرم آقای کاریداس، اما نمیخواستم...

مهم نیست!... به سلامتی شما!

صبر داشته باش! نوبت منم میرسه!



مخالفی اسپال دینگک؟

خیر آقای کاریداس، اما فکر میکردم که...

فکر نکن اسپال دینگک دستوراتی را که بهت دادم انجام بده.

باشه آقای کاریداس.





نه، نه، نه، نه، بوکس... آخ!
امروزه که این جو دو ر
کارا تورو می بینم، خنده ام
میگیره. بوکس یه مبارزه
حسابیه!



تنیس، شنا، فوتبال، رگبی، شمشیر
بازی، پاتیناز، همه ورزشها. البته
به کشتی و بوکس هم می پرداختم.

بوکس!؟! ...



پروفسور شما هم از جنگ دریایی خوشتون
میاد؟

اسب؟... اسب سواری میکردم... گاهی
بله، اما فقط اسب سواری نمی کردم،
تقریباً به همه نوع ورزش علاقه داشتم.



تَلپ



مثلاً نگاه کنین، تخصص من ضربه به
صورت بود، مواظب حرکاتم باشین!
دقت کنین...



همه چی درسته آقای کاریداس...
می توانیم حرکت کنیم.

واه! بالاخره!...
چقدر طولش دادی!



ببخشون چی فرمودین!

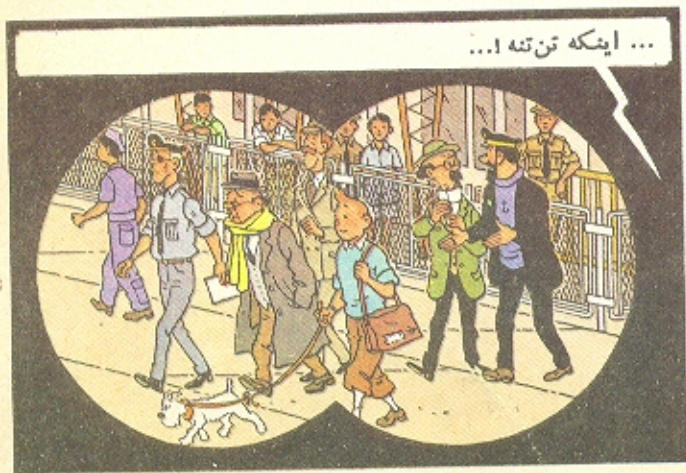
من... میگفتم که...
بهتره بیشتر مواظب
خودت باشی!



آره مدتیه که بازی نکردم، یادم رفته... اگه کمی
تمرین کنم باز مثل سابق میشم.

ها! ها! این درست
شما فوق العاده است!

کی میخوای از این
دیوونه بازی ها دست
بکشی!...



... اینکه تن تنه!...



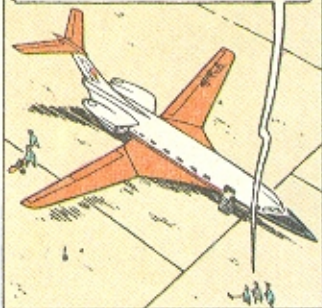
اسپال دینگ راست میگفت،
لننتی سه نفر همراه داره...
تقصیر خودشون میشه،
بیچاره ها... اما...
اما...



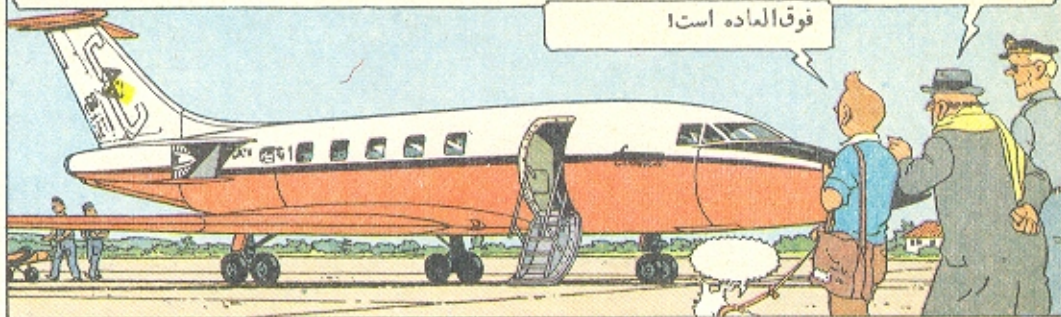
کایتان میای بریم؟

آره، آره، اومدم.

چیزی که در این هواپیما
فوق‌العاده است، ساختمان
بدنه، بالها و سکان‌ها که
کاملاً تازگی دارد.



این هم کاریداس ۱۶۰... آخرین هواپیمائی که برای انجام کارهام خریدم... میتونه ده نفر مسافر و چهار خدمه رو
حمل کنه. با سه رآکتورهای توربینی رولز رویس، در ارتفاع ۱۲۰۰۰ متری، سرعتش به ۲۰۰۰ کیلومتر
در ساعت میرسه و قدرت ۸۴۰۰ کیلو نیروی کشش داره.



فوق‌العاده است!

سوارشید دوستان من. چینو، از
این آقایون پذیرایی کن.



بله سینیور.

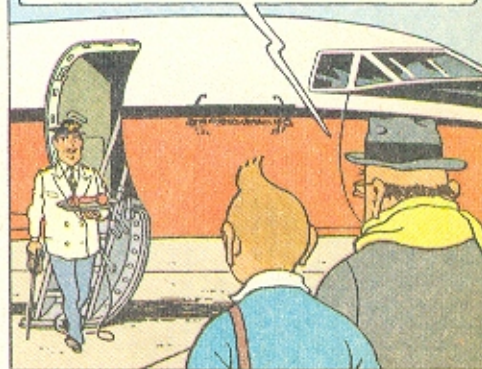
بله سینیور، پیغامی از نیویورک.

حتماً گلدبرگه.



الوا قطع
نکنید.

اینهم چینو، مهماندار منه، اهل فاپله...
برام پیغامی رسیده چینو؟



شما قبلاً کمک خلبان کولومبائی را شناخت، اینهم
هانس بوهم تصدی تازه رادیوی ما

خوشوقتم!

خوشوقتم!

خیلی عجیبه!...



چی گفتی... او ناسیس
خریداره؟ پس... چی...؟
البته همرو... بهر
قیمتی که باشه.



الوو... بله... بله! فروش پارک... بنت...
خوب! سه تا بلواز پیکاسو، براتک، رنوار...
به... خودم اینقدر تا بلو دارم که نمیدنم
کجا بذارم!...

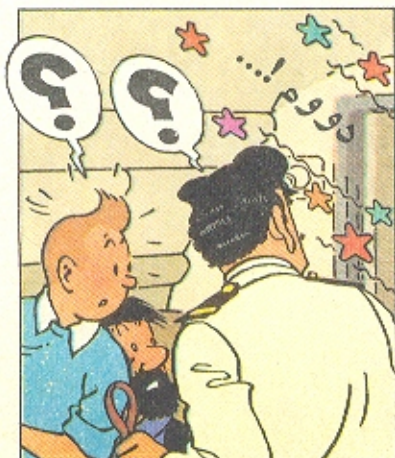


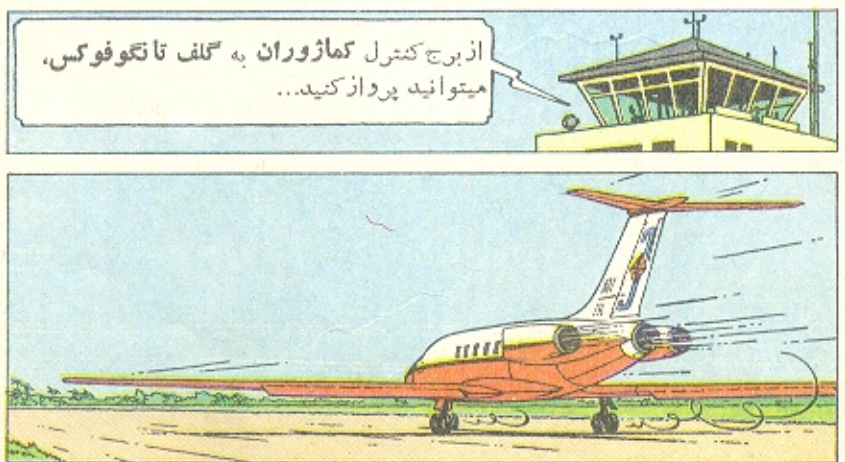
اما این آقای اسپالدینگت فوری اینو پیدا کرد...
واسه اینکه این آقای اسپالدینگت خیلی زرنکه،
شما میدونی... این...

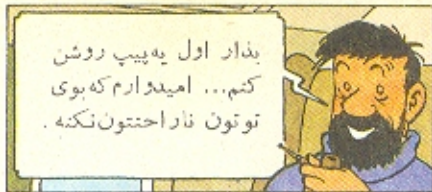


این یکی هم تازه است؟...

بله... تو این سفر شانس نداشتیم...
متصدی رادیوی قبلی ما توفروگاه
سنگاپور رفت زیر ماشینت کت...







بذار اول یه پیپ روشن کنم... امیدوارم که بوی توتون ناراحتتون نکنه.



س ۴ ، ۴د ، ۴آ ، بد شروع نکردی کاپیتان ، بازی را داری یادگیری ، یه زبرد ریایی منو غرق کردی ، دوتا اذدرت بهدر رفت.

بله! ...!



فکر پیپ کشیدن روهم نکن کاپیتان. ازبوی توتون بشدت متتفرم!



خوب حالا توبت منه ، باید جیران کنم بذار ببینم ... س ۵ ، ۵د ، ۵ل .



کلك خوبی زدی آقای کاریداس! یه کشتی منو بادو اذدر غرق کردی! یه اذدرهم به اون یکی زدی!



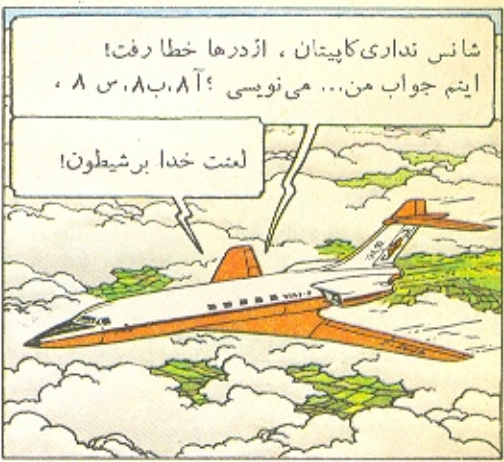
توبت منه حالا... ۴آ ، ۴ب ، ۴و ... س ۲.



برات متاسفم ، اذدرها باز خطارفت!... گمتی جادوگری می کنم!... بهیچوجه آدم باید استعدا داشته باشه چاتم... حالا توبت منه ، بذار کمي فکر کنم ...



یه در زمانو دیگه ام غرق شد!... بد مصب انکار جادوگری میکنه!... خوب حالا چی میکنی ، س ۶ ، ۶د ، ۶آ ...!



شانس نداری کاپیتان ، اذدرها خطارفت! اینم جواب من... می نویسی ؟ ۸آ ، ۸ب ، ۸س ،

لعنت خدا بر شیطان!



بال!



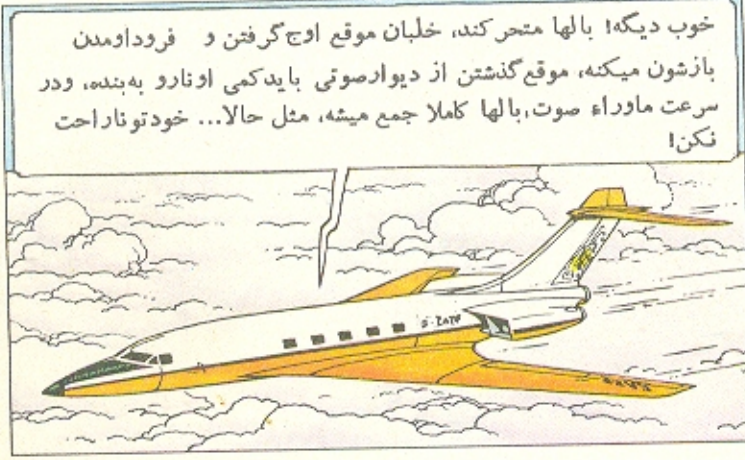
اینم سومین حمله من! ۱۳ ، ۱۳ ، ۱۳.



خیلی عجیبه ، مثل اینه که... نه ، خواب نمی بینم! ...!



مثل اینه که این آتیش به جون گرفته نقشه منو میخونه!... پیپ هم نمیداره بکشیم!





راستی، خلیان، فراموش کردم بهتون بگم، آقای کاریداس میخواهه باشما حرف بزنه.
من!... خوب حالا میرم.



تازه از برج ما تارام در جزیره لومبولگ گذشتیم، داریم بطرف سومباوا، فلورس و تیمور میریم.
خوبه.



آقای کاریداس منو فرستاد، میخواهه موقعیت مارو بدونه.



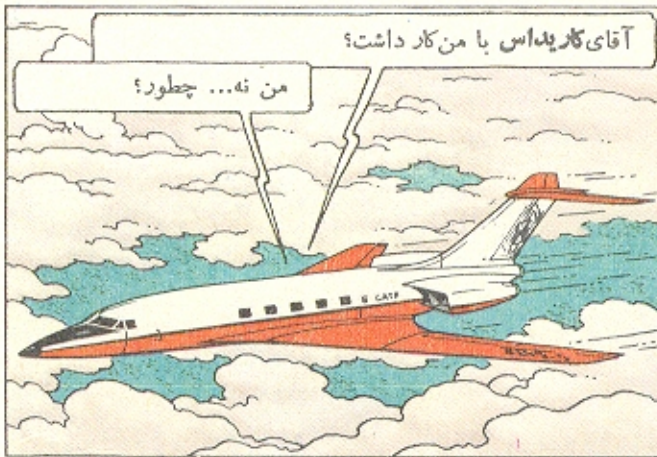
لنت بر شیطون! درست زد به هدف، خیلی عجیبه.
ارباب باز زد کلاک!
۶۳،۶۳
۶۴



برو منم حالا میام.



کولومبانی، دودقیقه تو هوا میماری هدایت کن.
باشه!



آقای کاریداس با من کار داشت؟
من نه... چطور؟



یه اژدر به کشتی، دواژدر خطا... چی شده؟



پهر زمانوا باسه اژدر غرق شد... حالا چکار کنیم... هان...؟! ف۱، ف۲، ف۳.



کافیه دیکه، دستا بالا، همگی!
اسپال دینگ؟!!



آقای اسپال دینگ مکه شانگفت که...



آقای اسپال دینگ بمن گفت که...
اسپال دینگ! اون دیورنه شده...



اسپالدينگ! اسپالدينگ! اسپالدينگ نازنين من! ... لطف کن اين دررو وازکن!

حالا با برج کنترل ما کاسار تماس بگیر تا سوءظن نبرن.

بازکن اسپالدينگ! ... بازکن وگرنه... اسپالدينگ! ...

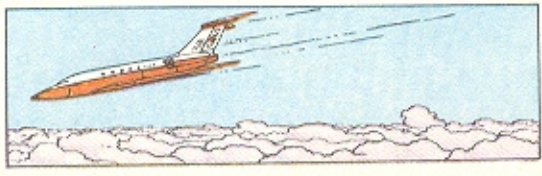
ممکن بود بتونم اسلحه رو ازش بگیرم ، اما شماکه دیدين ...

ای داد بیدادا!

حقه باز!

اسپالدينگ ، خائن بدبخت!

باکی هستی؟



خوب! حالا هرچه زودتر ارتفاع رو کم کن.

کنترل ما کاسار! اینجا گلف تا نگوفوکس حالا برفراز سومیاوا هستیم. اینجا اوضاع مرتبه. قبل از اینکه وارد منطقه کنترل داروین بشیم شما خبر میدیم. تمام.

پائین میریم؟... کجا داریم فرود می آئیم؟

بهتره از اون دزدا بررسی!

ما هنوز پائین رفت. اونا بدون شک پائین رفت تا رادار مارونید.

قورت بدم؟

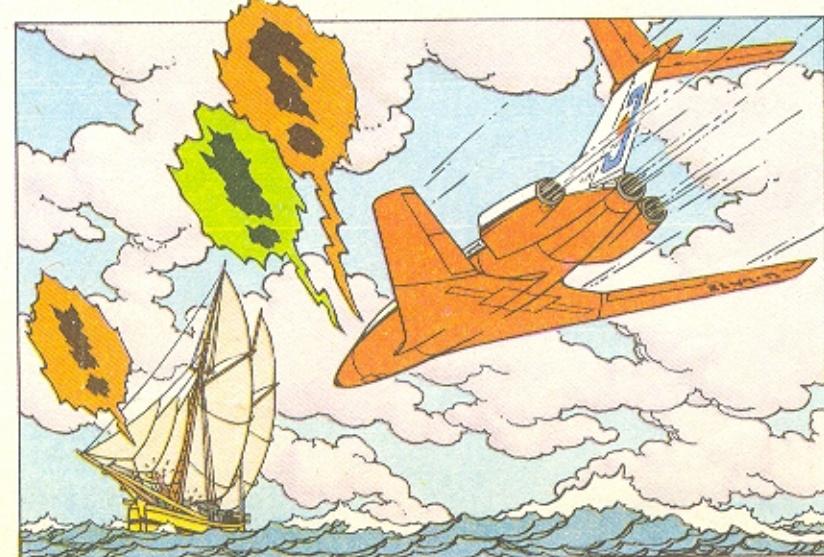
آره، ممکنه.

چی قورت بدم؟

قورت بده دیکه

گوشم وزوز میکنه، انگار په بادبزنی توش کار گذاشتن!

آب دهن تو قورت بده درست میشه.



آخ! درست شد، دیکه گوشام زنگ نمیزن!

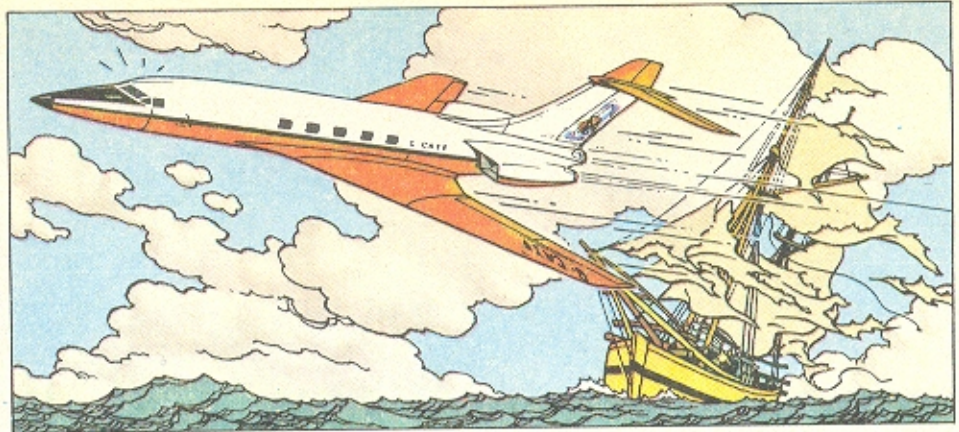
قورت بدم؟

قورت

بزودی از منطقه رادار خارج می شیم.



کورانگه آزار آیتیدا . بیساجاگا
سازابونز الاجادا آپاجیلا ۱



مسیر تغییر
کرد .

چه مسافرت لذتبخشی ۱
هاا هاا هاا

ای داد بیداد
چرا ۱

اسپال دینگ لنتی ۱



الو، الو، گلف تا تگو فوکس؛ اینجا برج
مراقبت ما کاسار. تکرار میکنم موقعیت
خودتون رو اعلام کنید. ارتباط رادار ماقطع
شده الو، الو، گلف تا تگو فوکس، جواب بده .

آره جونم... بهمین خیال خوش باش ۱



گلف تا تگو فوکس؛ اینجا
برج مراقبت ما کاسار. چه خبر
شده؛ دیگه هیچ ارتباطی را
باشما نداریم. موقعیت رو اعلام
کنید . تمام .



شاید هم میخوان شمارو بدزدن، تا ازتون
پول بگیرن .

هیچی گرشون نمیداد ۱ حتی یه
پول سیاه ۱



نظر شما راجع به این هواپیما دزدی چیه؟

حتما به قدرت خارجی پایه شرکت
هواپیما سازی رقیب میخواد از
ساختمان این هواپیما اطلاع پیداکنه.



آخ ۱ اسپال دینگ ، اسپال دینگ...
از اینکه بمن خیانت کردی پشیمان
میشی... میشوی اسپال دینگ...؟
لااقل جواب بده، اسپال دینگ ۱



همه چی مرتبه...؟ به نصیحت آقای انگلیسی...
زیاد خوشبین نباش... ماهنوز بمقصد نرسیدیم!...

چی... مقصودت چیه...؟



الان اعلام خطر میکنن و...
آها... اینهم رادیوی ما.

پس همه
چی مرتبه ۱



از کنترل ما کاسار به کنترل
داروین . ارتباط ما با کاریداس
۱۶۰ گلف تا تگو فوکس که عازم
سیدنی بود قطع شده.
آخرین بار از فرانس ما باوا
تماس داشت. شما ازش خبری
دارین؟

ده دقیقه بعد...

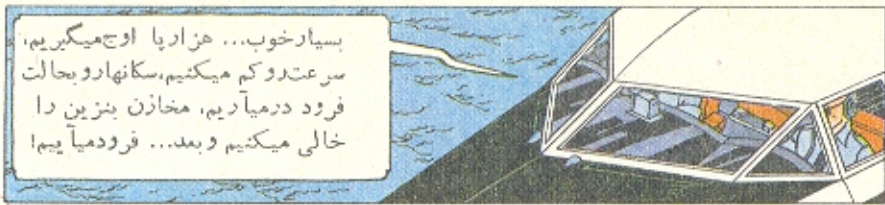
اینهم جزیره پولو-پولو بومیا. جایی که منتظر ما هستن!



مقصودم روشنه. باند فرودگاهی که باید روی آن فرود بیائیم، حتی ازیه چهارم باند فرودگاهی که واسه همین ماشینی لازمه کوتاه تره. نود درصد ممکنه همگی کشته بشیم!

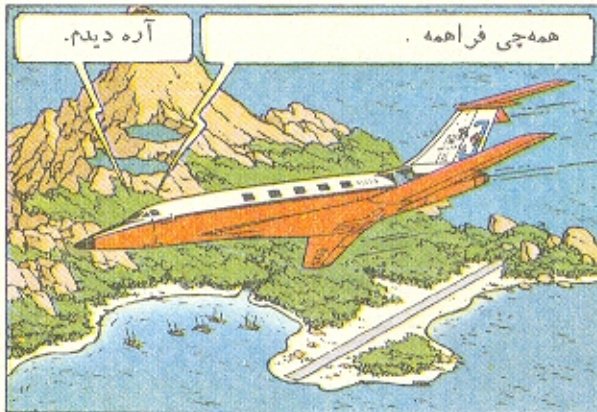


بسیار خوب... هزار پا اوج میگیریم، سرعت رو کم میکنیم، سکانهارو بحالت فرود درمیآزیم، مخازن بنزین رو خالی میکنیم وبعد... فرود میآییم!



ارتفاع گرفتن... حتماً میخوان فرود بیان... آره جزیره... و اونجا باند فرود... اما اونا دیوانه! باند خیلی کوچک!...

همه چی فراهمه. آره دیدم.



آها! دیگه باید فرود بیان.

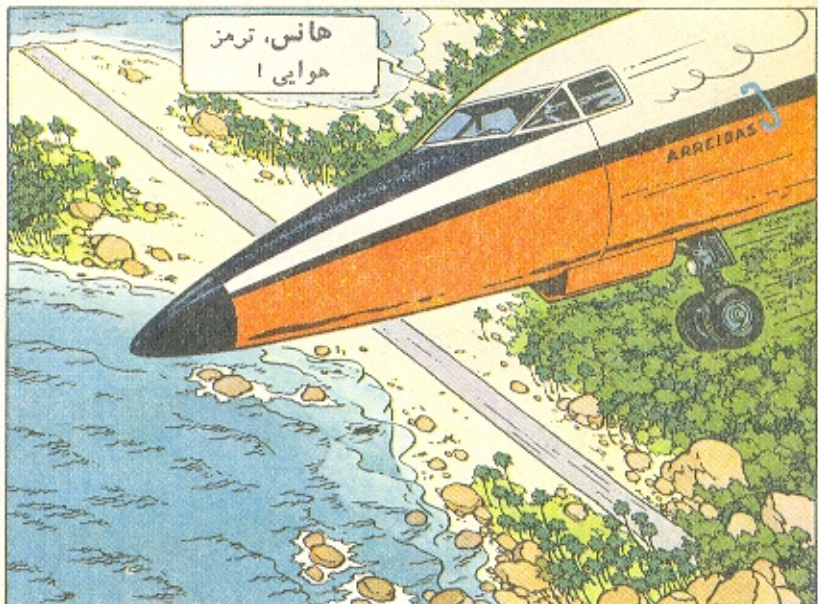


ترمز هوایی خارج شد.

این تکنوهای بد مصب لعنتی کی تموم میشن؟ خلیا نای بی عرضه بی خاصیت... آتش بچون گرفته ها!



هانس، ترمز هوایی!



همه نشسته، پشت به دیواره جلور دست روی سر. عجله!

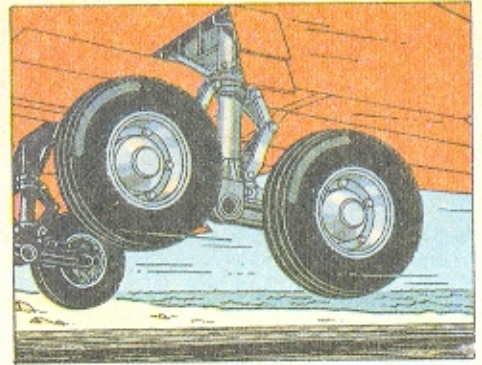
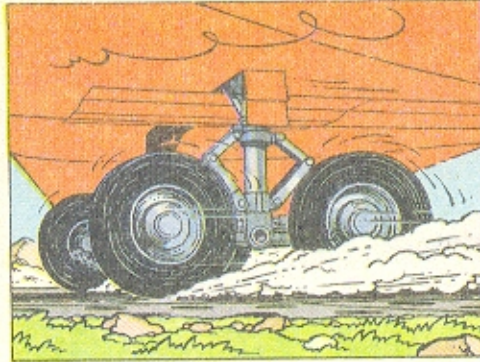


حالا کولومبانی عزیز، یا موفق میشیم یا پدرمون می سوزه!





زود، زود، چتر رو واژکن!



دستا روی سر
کاپیتان!

غو غو غو

ای داد بیدادا...

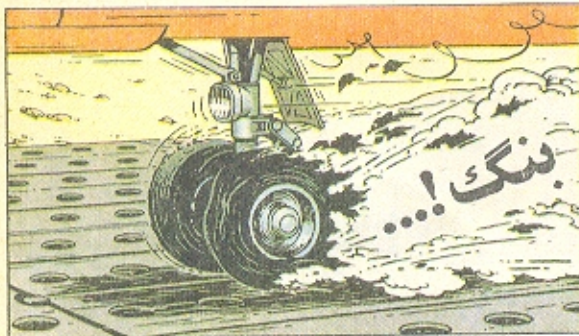
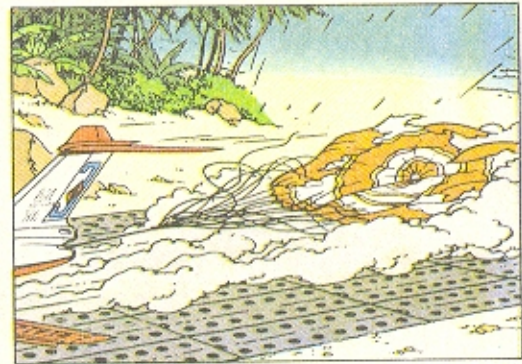


غو غو غو
مادربگو که میخواستیم
استراحت کنیم!

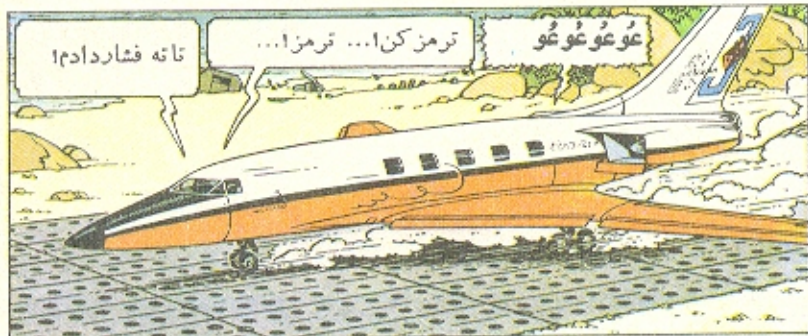


چتر پاره شدا

ر آکتور رو
برگردون!



بنگ!



تاته فشار دادم!

ترمز کن! ... ترمز! ...

غو غو غو

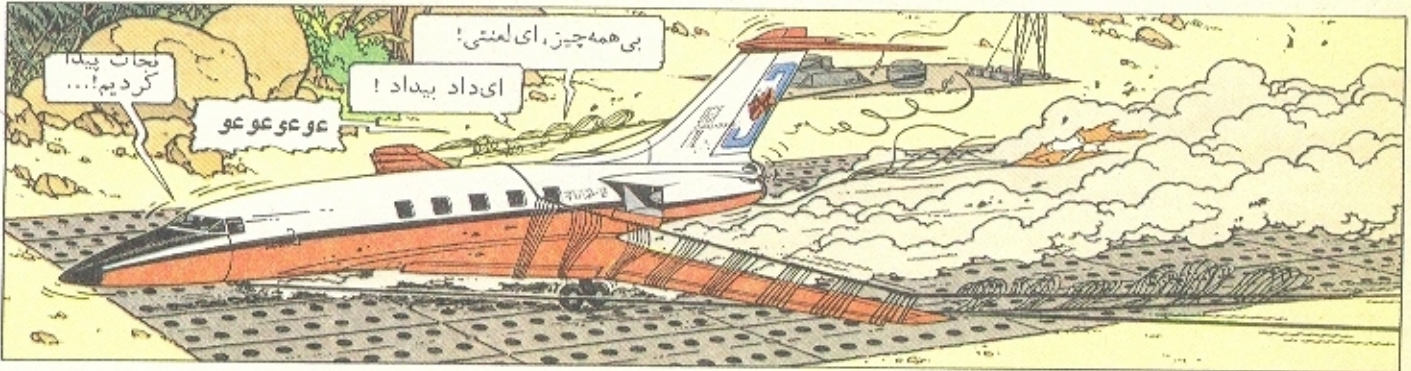
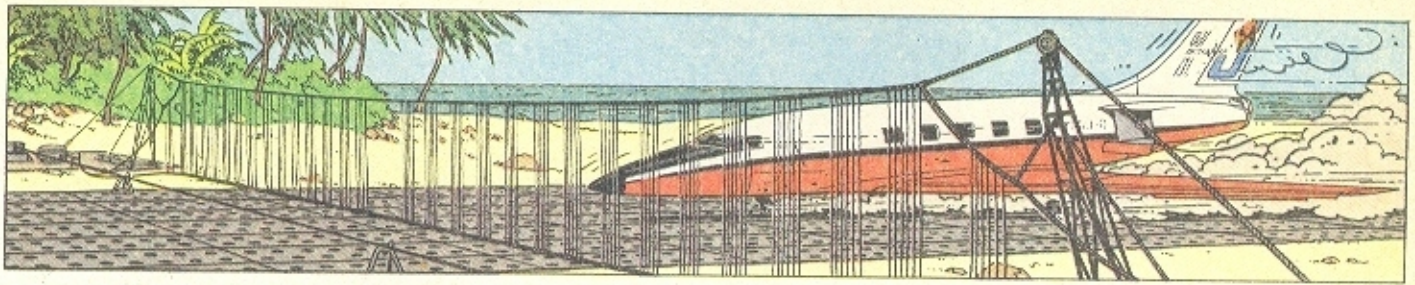


اگه توری، جلومونو نگیره
حسامون پا که! ...!

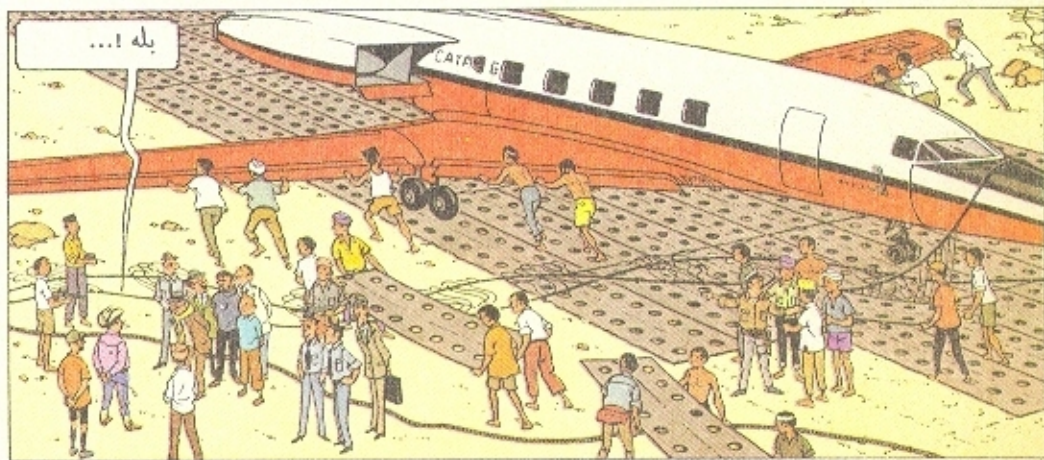


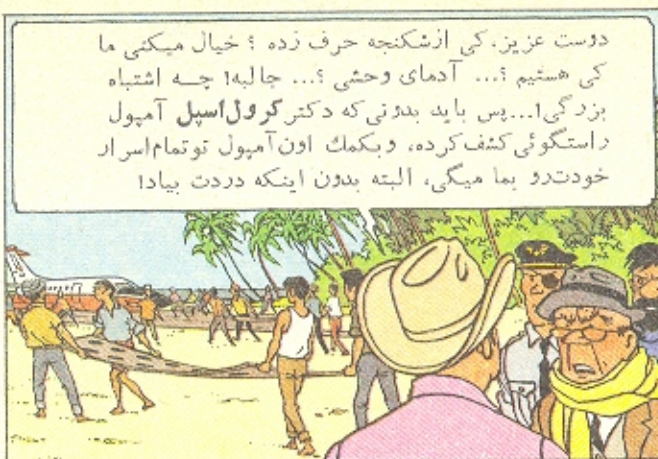
چرخ جلو ترکید.

بخشکی
شانس!











چون از اینجا راه سر بالائی
میشه، بهتره پشت سر هم راه
برین، تن تن توهم مواظب
این خرفت باش!



خوب دیکه بجنین... راستی تن تن، چون این
شرابخوار پیر مسسته و نمیتونه جلوی پاشو درست
بینه، تو باید راهنمائیش کنی، فهمیدی؟...
همگی حرکت!

صبر کن، نمک بحروم! جوچه رو
آخر یائین می شمارن!



مگه نگفتم به چپ...
بنگ

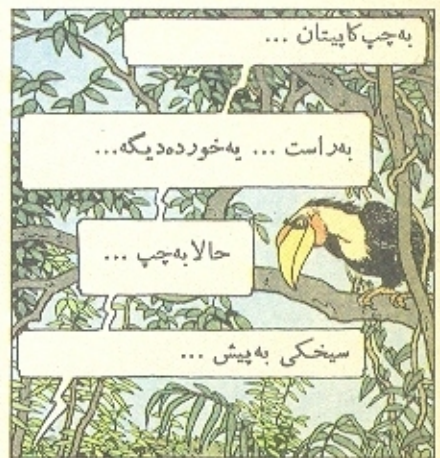


به چپ، به چپ...
کاپیتان! ...
به چپ!! ...
به چپ!! ...



بنگ

مواظب باش! به بیچ
به چپ ...



به چپ کاپیتان ...

به راست ... به خورده دیکه...

حالا به چپ ...

سیخکی به پیش ...



ممکنه خواهش کنم داخل بشین آقایون!



خوب، ادامه بدین،
تقریباً رسیدیم .



لعنت خدا بر شیطان... آخ اگه بدست
من بیفتی... کاری میکنم که کاسکتت رو بیلیم،
با اون لبه اش!

ها! ها! ها!



د... لنگی

زالوا



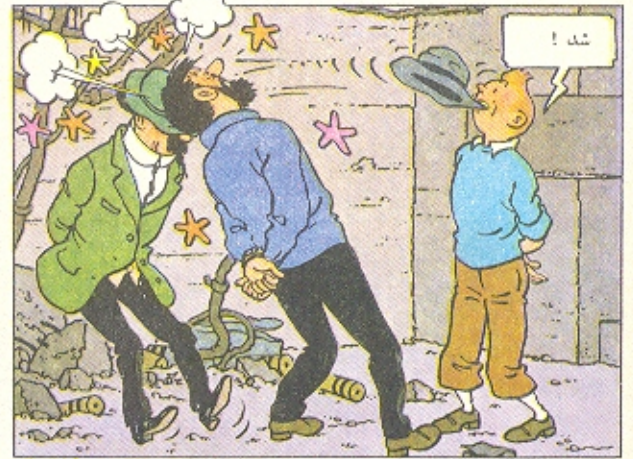
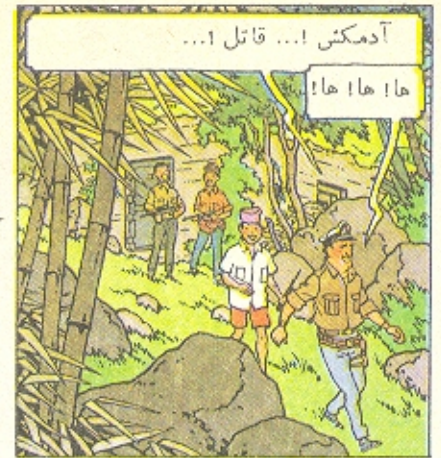
گرچه هنوز نباید چیزی بهتون بگم،
اما، خوش ندارم از شما دوستان عزیز
چیزی مخفی کنم... شما سوار طیاره
میشین... اما طیاره منفجر میشه و
حساب همه تون رو میرسه.

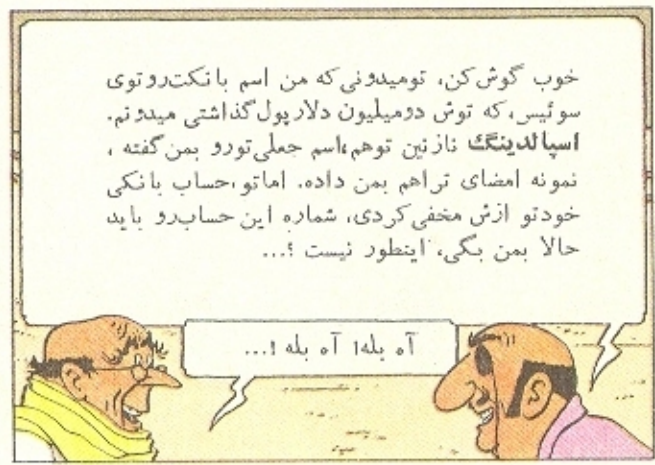
ها! ها!



بالاخره به منزلتون رسیدین. به
ساختمون کهنه زاپونی. تا کار پیداس
حرف نزنه، شما از اینجا خارج
نمیشین!

چکار با ما کرد؟









ساکت باش دیکه لغتی! حالاهمه نگهباناروخبر میکنی!

هه! هه!



میو!... میو زنده است!... میلوی نازنین!

هیس! صدا نکن!

هه! هه!



میو!... خودشه!... مطمئنم!... گوش بدین!...

هه! هه!



هی... ی... ی... س!

هه! هه!



ساکت باش میلو، ساکت!...

هه! هه!



انکارصدای سگ میادا؟...

آره، درسته.



عالیه!... همگی به افتخار میلو!

هیپ! هیپ!

نه!



طناب پاره شد!... آزاد شدم!... متشکر میلو!



قرچ
قرچ
قرچ



لغتی ها!... دست اربابمو بستن؟...

آره، آره، بازش کن!



امیدوارم میلو برونه چه انتظاری ازش دارم!

کی جیب کشید؟

یه شوخی لوسیه، خیلی هم لوسه!



ای داد بیدادا دیدی؟ دیدی چکار کردم؟...

مواظب باش! دارن میان!...



هورر

... ررا!؟

چی شده مگه!...





نقشه من اینه ، کاپیتان ومن میریم به جستجوی کاریداس .
زوت و پروفسور و جینو و زندانیها همین دورو برا مخفی
میشن ، تاما برگردیم... همه متوجه شدن...! مواقین...!



بهر حال ، باکمک میلو
می تونیم ردپای کاریداس رو
پیدا کنیم .

ردپا ممکنه ، اما
نجاتش ...!!!



کاپیتان این کلاه سر توهم بود ،
واسه این میلو گنج شده ...!



عجله کن ، وقت نداریم!

آه ، توهم متوجه شدی ؟... تا حالا
پاندول من چنین حرکت تندی
نداشته !



میای پروفسور؟

فوق العاده است...!
باور نکردنیه...!
هرگز چنین چیزی
ندیده بودم...!



خوب نقشه تن تن من میخواست باشما آمد . اما باشه ، با
رفقا و زندانیها همینجا ماند .

بسیار خوب ، پس ما
حرکت میکنیم !



خدا حافظ تن تن! خدا پشت و
پناحت باشه !

پشت و پناه شما هم
باشه زوت !



چند لحظه بعد ...

اینجا بهترین محل واسه مخفی شدنه . سر و صدای
نکنین ، مواظب زندانیها باشین ، اگه همه چی بخوبی
پیش بره همین جا همدیگرو می بینیم .



عالیه ! نگاه کن... خوب نگاه کن...!
اولین باره که چنین چیزی می بینم...!



کاپیتان کجا
هستی ؟

کاپیتان ؟...!

کاپیتان ؟...!



قرچ !...!



... مثل اینکه کسی
مواظب ماست ...
باید چشمونو
وازش کنیم !



احساس عجیبی
دارم مثل...!



مسئله عجیب اینجاست که روی
په جسم سخت و صافی افتادم ...
په تخته سنگ صیقلی شده با چیزی
مثل اون ...



اینجا! ... معلوم هست اینجا چکار میکنی؟
خودم هم نمیدانم! ... خواستم
از روی ریشه ها ببرم... که
درقا! خوردم زمین!



لنت خدا بر شیطان! ...

کجا... کجا هستی؟

اینجا!



بیا... بیا نگاه کن... یواش ...



زیاد تندرو، میلو!



فلا بیا کاپیتان، بعد به اونم
میرسیم... البته اگه زنده
هوندیم! ...



طیاره رو ندیدم، حتماً قایمش
کردن.
بله، بدون شك.



راستا پو پو لوس چاخان
نکرده بود، فرودگاه وهمه
چیزای دیگه تقریباً ناپدید
شدن، باید قبول کرد که همه
چی با دقت آماده شده بود.



خوخوخو... خوب شد... داره بیدار میشه ...
حاحاحا... حالا... واسه ما... حر... حر...
حرف میزنه! ...



اونجا. اونجا رو نگاه کن! په ساختمون دیگه!
دو نگیان هم داره، کاریداس باید همونجا باشه!



حتما زیاد از هدف دور
نیستیم، می بینی میلو چه
هیچانی داره ...



هی ... ی ... سا! یا تق
تق! ... فهمیدین؟ ...



کی تا دیرو ما بیاسا تام... باه
سد یکیت سامبال اولک...
ای تو یوکان چلک تن تو
لیبی اناک تنایی ...



اونا متوجه ما نشدن ... بهتر ، حالا باید
مشغول بشیم...



پسر، متاسفم که دستها تو اینطوری می بندم،
آخه یه دریا نوردگره زدن رو خیلی دوست
داره!



اول اسلحهشون رو کاپتان ...
آها ... حالا، دستها و پاهاشون رو
ببند. یا ... یا پیرهنشون ...



توی کله پوکتون رفت؟ ... ها؟ ... ساکت، ... یا...



کاملا حق باتوست، من یه بدذات واقعی هستم! با اینهمه،
در جوانی سرمشق‌های خوبی داشتم ... مثلاً، پدر بزرگ
مادریم...



بالاخره حرف میزنی؟ یا میخوای
مجبورم کنی از روش دیگه‌ای استفاده
کنم... حرف میزنی بد ذات! ...



خوب! پسر مرد کله شق، حالت
بهتره؟



آی!



اینها همه تقصیر توست، دیوونه ، کله پوک، بی‌خاصیت!
پدرو درمیآرم! ...



... بله میگفتم ... پدر بزرگ مادریم ، گرچه
بیچاره کارش در «ارض‌روم» ساختن راحت‌الحلقوم
بود، همیشه بمن میگفت، لازلو به خاطر داشته
باش که شترزدی شده سواری نمیده! ...



بله... بله... دواي راستگوئي بود... شما حالاحتون خوبه؟... من؟! من؟! من؟! حالم بد باشه؟...



سوزن... حالا چيزي كه تو اين سوزنه نبوده...؟ ها... راست بگو... دكتور، توي سوزن فقط دواي راستگوئي... بله... بله... بله...



من... من... خيلي متاسفم... با اون سوزن لعنتي دستمو درد آوردی!



باشه... اما قبول كنين، كسيكه نقشه دزدیدن شمارو كشيد و اجرا كرد آدم حقه باز و بد ذاتي بود.



ممکنه، اما من سه برادرو دخواهرم راورشكست كردم! البته بعد از اينكه تمام دارايي پدرمادرم را نفله کرده بودم... حالا نظر شما چيه؟
به اينكه چيزي نيست... من اينقدر بلا سرعتم بزرگم آوردم، كه بيچاره از غصه دق كرد.



بله! بسيار، بسيار خوبم... داشتم ميگفتم كه در بد ذاتي نوع خاصي دارم... و ميخوام بينم كسي جرئت داره خلاف اينو بگه؟
بيخشيد، اما تا من هستم، اين فضوليها بشما نيومده!



خوابگاهشون مين گذاري شده، و اين كله پوكا قبل از اينكه وطنشون رو بيستن كشته ميشن!
چه جو نوريه!



مثلا اين احمقاي سوندي نزي كه براي مملكتشون مبارزه ميكنن! اونارو هم بكار كشيدم. خيال ميكنن واسه هدفشون دارم تلاش ميكنم!.. هاهاها!
بيچاره ها اگه ميدونستن چه خوابي واسهشون ديدم!..



بله دكتور، بتوقول داده بودم اگه بمن كمك كني كه از كاريدهاس شماره حسابو بگيريم... ۳۰۰۰۰ دلار بتو بدم.. بله! اما تصميم من اين بود كه بعد از ختم ماجرا كلك تورو بكنم!.. نقشه ام خيله آميزه، نه؟..



بسيار خوب، پس ميگشمت! خودت اينطور خواستي!
عجله كن! ديگه بايد مداخله كنيم!



بسه ديگه... حوصله متوداري سر ميبري!.. اقرار كن كه از تو بد ذات ترم!..
هر گزا!.. هر گزا!.. ميشنوي؟!.. ترجيح ميدم بميرم!



سر نوشت هم دستاي ديگه ام بهتر از اين نيست، اسپالدينگ و خلباناي خيال ميكنن هولي كه بهشون قول دادم حالا توجيشونه!.. بيچاره ها نميدونن چه نقشه اي واسهشون كشيدم!.. حتي شيطون هم بايد جلوي من لنگ بندهزه!
به هر چه اي ميتونه اينكار هارو بكنه!



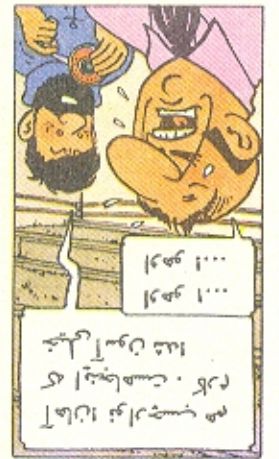
دشمن چکار داده میگه... بره به جنگل...
در همین جنگل...



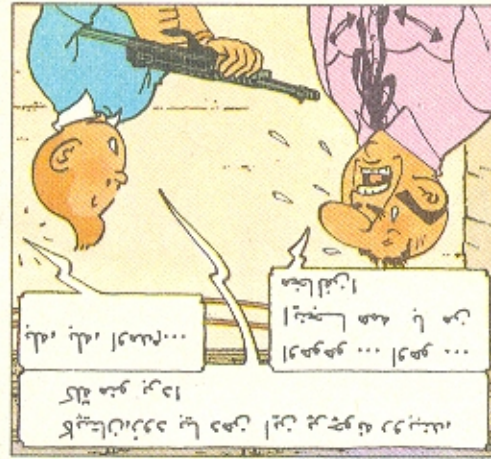
تا بریم آقام بازی باهاس امگه
رفقای من برسن و...
لازم کار باهاس حرف
ساکت جو و اون اوقتی
میتونه همه باهاسا کی
تینا



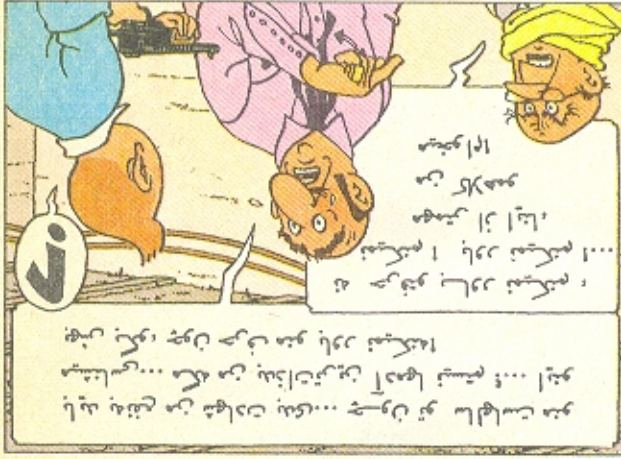
حالا چی میگه؟ کدومون حرف بازی و بندازی
هستیم... تو یا من... چرا جفتون کی قبی
هاسا...
توم شده



آهان! تو ارجب هم
که اینجاست... در
جنگل آسون شده
اره او...
اره او...



کیتان زود با دهن این برونه رو بینه
کله مو بزدا
بله، بله، اومده...
اینجا همه با من
اروهو... اوهو...
مجانالین!



باید بهایق من جهاد بنوی... چون تو ساهات من
میتاسی... مگه من بندازی تو آدها نیستی... اینو
بهن بگو، چون حرف منو باور نیکه
نه حرف منو باور نیکه!
میتاسی از اینا
مهمتر از اینا
من کلاصو
میتونم!



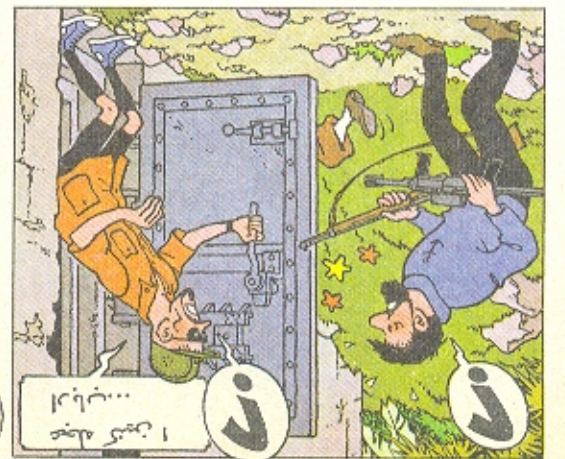
بایا! دستا بالا، برونه ا
دستا بالا...
مگه نمی بینی
دستا بالا...
کلاما نمویج رسیدی ا
بن تین ا... جنگلی از دینت خودت ساهاس ا...
دستا بالا...
مگه نمی بینی
دستا بالا...



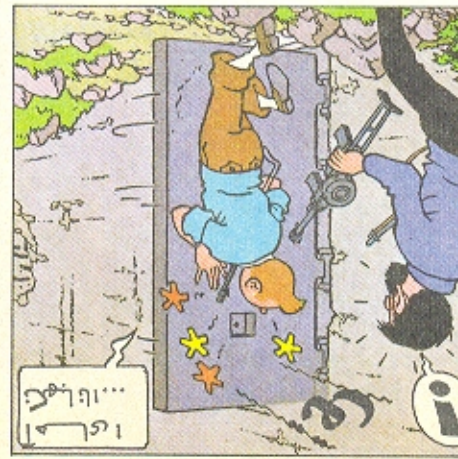
دستاو بینه کیتان ا
من میتونم ساه
راستارو بونوسو
سینا...



دای ا ت
سینا...
دستی... دستی... دستا بالا...
دستی... دستی... دستا بالا...



ارباب...
جمله کتبی ا
ارباب...
جمله کتبی ا



ارباب...
جمله کتبی ا



جدا می ایندرد خطوری
واکتی...
ارباب...
جمله کتبی ا



م بلبللم بببببب م ل بببلبل

هیچی و هیچکس؟
هان؟ ...



اینقدر تو حرف من نده، پسره
مسخره... بدون که هیچی و هیچکس
نمیتونه جلوی حرف زدن کاریداس
رو بگیره! ...

چی؟ ... چی
گفتی؟ ...



وقتی آدم ادعا میکنه بدذاته، باید جواب
مرد پرو بنده و ساکشون کنه... وانگهی ...

م ب لبلل
خواهش میکنم آقای
کاریداس، وضعون
خطرناکه و...



خوب، به اندازه کافی وقت تلف کردیم. من برم
بیرون بینم کسی نباشه.

باشه، باشه،
منم اومدم...
...



اگه پرچونگی نمیکردی آقای کاریداس،
ماهم مجبور نمیشدیم با تو اینطوری رفتار
کنیم.

م بلبلل



کلاشو آوردی... کار خوبی کردی میلو شاید
یه کمی آرومش کنه...



معذرت میخوام... گرفتار یه تیکه چسب
شده بودم... میدونی که چی میخوام بگم...
بالاخره تونستم از شرش خلاص بشم ...

خوب دیکه
راه بیفتیم!



هی میکی
اومدم، اومدم
پس چرا پیدات
نمیشه؟ ...



کاپیتان ... بالاخره میای یا
نه؟ ...

اومدم ...
اومدم ...



خبری نیست ... میتونین بیان.

اومدم ...
اومدم ...



امیدوارم ملاقاتی غیر
منتظره نداشته باشیم!



این دوتا سوندو نوزی
رو همینجا بذاریم. با
اذن سه تا زنجیری به
اندازه کافی گرفتاری
خواهیم داشت ... بز
بریم!

بز
بریم!

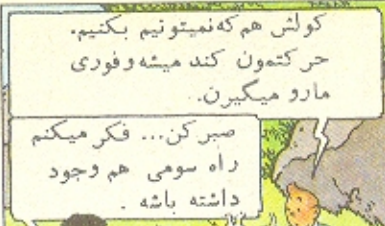


آها! چیزیکه
میخواستید پیدا کرد...

چکار میخواستی
بکنی!...



تماشا کردی؟! دیدی یه ضربه کوچک به یه نقطه
حساس و خوب انتخاب شده چه نتیجه ای میدهد!



کولش هم که نمیتونیم بکنیم.
حرکتشون کند میشه و فوری
مارو میگیرن...

صبر کن... فکر میکنم
راه سومی هم وجود
داشته باشه.



ppppp



حالا میگی چکار کنیم گاییشان؟! ولس کنیم همینجا
بمونیم؟!... گردگان با ارزشیه!

بله درسته!



چکار میخواستیم بکنیم؟! باید مطمئن بشم واقماً
از هوشش رفته.

چی؟! با اون
خار؟!...



رفقای ما باید همینجاها باشن.



پسوسمارا...!

این دیگه چیه؟!...



خش!



ppppppppppppp



ppppppppp

ppppppppp

ppp ppp



این بسی ریخت دیگه اینجا چکار
میکنه؟ انگار از ما قبل تاریخ سر
در آورده!...



فایده نداره... داره
نزدیک میشه...



فلا این یکی رو بگیر!...
کاپیتان از عهده اون یکی
برمیاد.

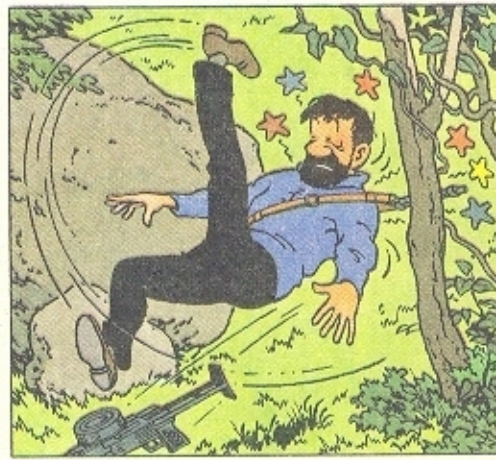


پپپپپپپپپپپ
پپپپپپپ



پس راستا پوپو لوس چی شد؟...

چه میدونم... تفنگم
به پهدرخت گیر کرد...
خیلی متأسفم...



الان بهت حالی میکنم دویدن
یعنی چه!



اومدم تن تن، فقط
صبر کن تفنگم رو ور
دارم.



ده مترم از شما دور نیستم،
احمقای کله خراب!



خیلی بدشدا... اما تقصیر تو که نیست
کاپیتان... باشو دیکه... فکر شو نکن
حالا باید خیلی از اینجا دور شه
باشه...



ساکت!... هیس!... گوش بدین!...
باید نزدیک باشن...

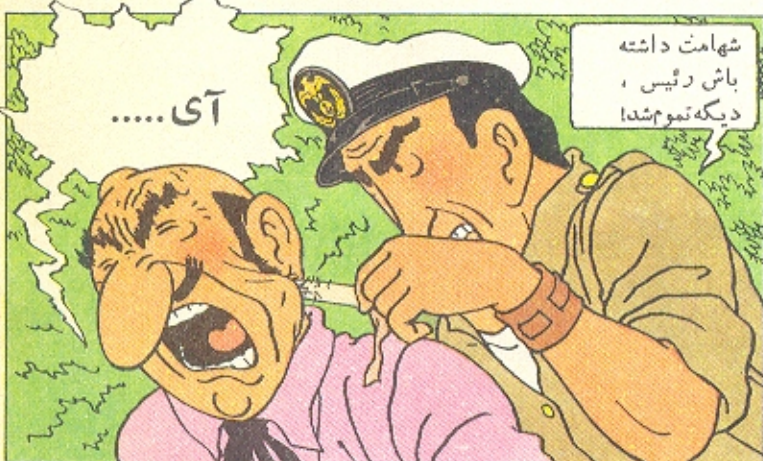


بیکسی شانس !! از دستشون در رفته!
به میلو گفته بودم مواظب
کاریداس باشه، هیچ متوجه
نبودم خوددکتر کرول اسپال
اینکارو میکنه!

م ب للل
عوعوعو

آهان!





ان ... نجات پیدا کردم! ...

سلام رئیس! ...

!!

آ... ی... ی... ی...

... اما حالا که او میدونه اربابش چه نقشه‌ای واسش کشیده، ترجیح میده به چنگش نیفته ... دیدی چه چوری بما کمک کرد؟

آره ... درسته .. اما ...

ب ل م م ب م ب ل م م ب ل

در همین هنگام،

من زیاد خوشبین نیستم ... فکر میکنم اعتماد تو به این دکتر کار خوبی نباشه.

میدونم که به آزما بشه به مخاطره است ...

آی.....

شهامت داشته باش رئیس، دیکه تمومشدا

آ... ی... ی...

وحشتناکه ... چه فریاد دردناکی بودا

درسته ... منم خیلی ناراحت شدم! ...

بریم بچه‌ها، باید حساب دشمنای مملکت شمارو برسیم! ...

منتظر چی هستی؟ چرا تعقیبشون نمیکنی؟ فراموش نکن که من کاریداس و گرول اسپیل رو زنده میخوام! ... هر دو شونو ...

باشه رئیس! ... فهمیدم رئیس! ...

عوض اینکه رئیس رئیس کنی، بجنب دیوونه!

به نظرم ... این باید صدای راستا پوپولوس باشه ... مال هر کی بوده، یارو زیاد ترس بیج نمیکرد!



نوبت توست کاپیتان!.. زود باش!
اونا نباید ببینن که ما میریم اینجا!..

ممکنه از سرکار سوال کنم
مارو کجاداری میبیری...؟



رسیدی؟ ... خوب، بیا، کاریداس
هم اومد، محکم بگیرش که نیفته.

مبلل



برو دکتر، عجله کن!.. مواظب باش! باید
اونجا حدود ده تا پلکن باشه...

آخه تو این چیزهارو
از کجا میدونی...؟

آره، میبینم



به! همین چونوای لعنتی رو
کم داشتیم!..

عجله کن کاپیتان!.. تو که
نباید از دیدن خفاش عقب
نشینی کنی!



هنوز خودم هم تمیز نم!.. اما این تنها شانس
ماست ... خواهش می کنم، عجله کن!

خوب! باشه میرم!



خواهش میکنم کاپیتان، دنبال بیا!

بیام وسط این پرندههای
شوم... نه... هرگز!



جواب نمیدین؟ .. باشه، خودتون
اینطوری خواستین! .. خدا حافظ شما!



الو، من الز هستم ... خوب
گوشاتونو وازکتین، یافوری
از اونجا بیاین بیرون، یا
اینکه من عصبانی میشم ویه
فارتجک میندازم اونتو!..



هاااا زرنکین! بالاخره به
دام افتادین!..



چه حماقتی داشتم مرتکب میشدم! رئیس گفته بود کاریداس و دکتر روزنده میخواد!... آگه اونارو میکشتم رئیس خیلی عصبانی میشدا...!



... س ...



... خوب ، بگیرین که ... اومد... یک... دو... و...



فقط صبر کنید که آماده‌اش کنیم...



اوه! ... باید اقرار کنم که په خورده ترسیدم!



زود باشین! قایم‌شین... باید اینو بندازم دور!...



حالا باین نارنجکه چکار کنیم!...



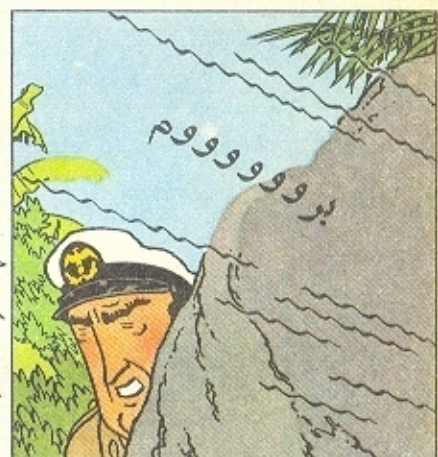
شرط میندم کارتو باشه... بی شعورا... کله یوک!... ابله تمام عیار!...



خوب تموم شده!... دیکه هیچ خطری نداره.



کدوم دیورنه بی کله ای این نارنجک لعتی روانداخت!...



برووووووم



هیچ معلوم هست شما منتظر چی هستین!... چرا نمیرین اون پائین، اونارو بکشین بیرون؟ ... آخه هیچ معلوم هست چرا معطلین!...



تو اون سوراخ! تو اون سوراخ!... پس معطل چی هستی، چرا اونارو از اون تو نمیکشی بیرون! منتظر چی هستی!...



بی‌عرضه!... زندونی‌ها کوشن؟ هان!...؟ زندونی‌های ما کجا هستن؟



اونجا... اونجا... تو اون سوراخ... اونجا... اونجا...



خوب مثل آدم بکین مقصودتون چیه؟... چه اتفاقی افتاده؟... مبارزین شجاع ما، از به آدم الکلی، به بچه و چند تا خفاش واهمه دارند؟!...



... دیزانا ... دیاتامی باتوکارانگه لی هاتلا تانداد واتر بانگه ایینی دیاتاس کرتا برایی .

سازا . ایطوبطوا!



برنتی... واستا... برنتی نگاه کن! چی شده؟... بالآخره میرین یا نه؟...



نه رئیس... خواهش میکنم آرام باش... ما هنوز به اونا احتیاج داریم ... یادتون میاد اونا دیشب وقتی اون نور عجیب رو دیدن چقدر وحشت کردن... اینکارو یذار به عهده من.



چی؟... مقصودتان از این مزخرفات چیه؟... شما اطاعت نمیکنین؟!... لعنتی های بی خاصیت ... واستون گرون تموم میشه!...



آقای الن، موضوع این نیست... اما ما نمیتونیم داخل این زیرزمین بشیم!... واسه ما قدغنه!... این علامت رو میبینی؟ اونجا؛ علامت اینه که خدایان، با عرابه آتشین خود از آسمان به اینجا اومدن... ما اگه داخل بشیم مجازات ما سنگین میشه!...

چی؟!...



بهشون بگو عجله کن! چشم!



بگو چراغ جیبی، طناب و اسلحه وردارن، شیر فهم شدی؟!... بله آقای الن .



خوب بیاین ... تو یکی، زود برو به ساحل و به خلبانا بگو فوری بیان اینجا پیش ما . چشم آقای الن .



... آخرش جنازه ها تونو میارن بیرون!



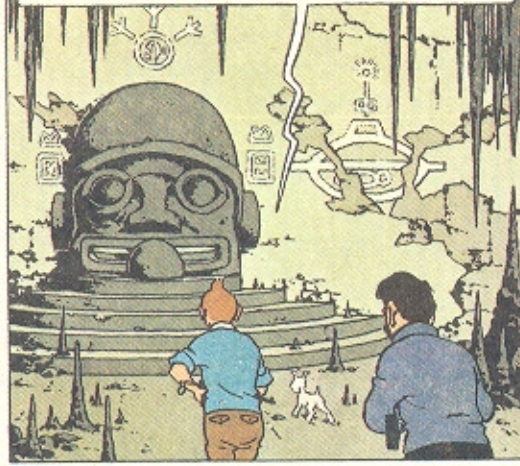
خب!... حالا کاپیتان دائم المنخر ، دارم با تو حرف میزنم... باتوداون پسره مسخره... اگه فوری دستاتونو نذارین روی سرتون و از اون سوراخی فیاین بیرون...!

چونکه صدای غیبی، این مجسمه رو
برای حضرت تعالی شرح داده... آیا
تصادفا این صدای غیبی به حضرت تعالی
نکفته اینجا چرا اینقدر گرمه؟ من
که انکار افتادم توی حمام سونا!

نمیدونم، ممکنه به چشمه آب
گرم این طرفا باشه...

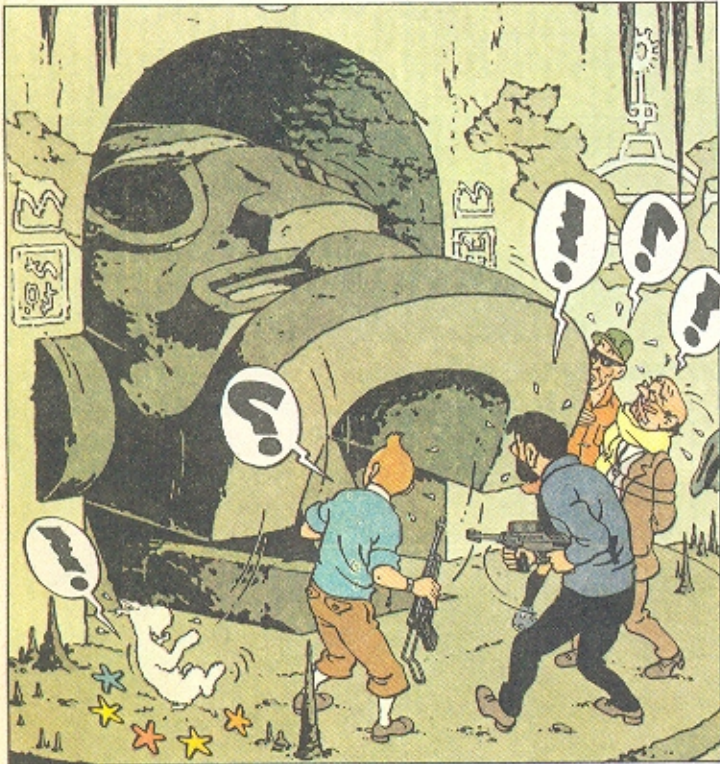


فکر میکنم به مقصد رسیده باشیم... بله این
همان مجسمه‌ای است که برام شرح داده
بودن...



واقعا خیلی
عجیبه... نور
اینجا شما رو
بیاد نور عجیب
معد خورشید
نمیداره؟...

ممکنه، اما اینجا چرا
اینقدر رشته قاعدتا
باید خیلی تاریکتر
از اینها باشه!



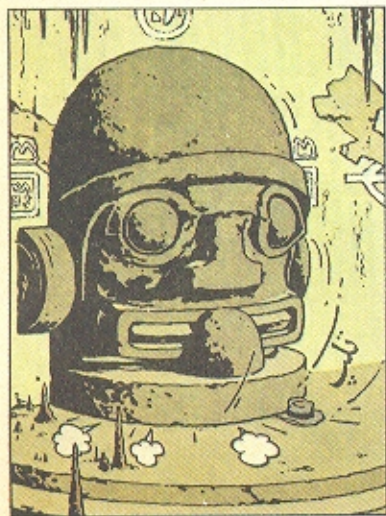
چرا به چشمه
شیر فهوه
نیاشه؟



شاید هم ماده مذاب،
ما حتما از آتش فشان
دور نیستیم، اجازه
بدین!...



چشمه... فشار محکم روی
چشمه... چشم راست... باشه!



عجله کن کاپیتان... من بعد از همه میام...
و مجسمه رو بر میگرددنم به حال اولش.



به راه مخفی... خیلی
چالیه... چشم باعث
شد این راه پیدا بشه...
بریم دیگه!

اون تو؟
آخه...



البته... این دستگاه کوچک طرف
چشم رومی بینی! این آنتن ریز رو میکم.

این شاخ به چه دردی
میخوره؟



نام من، هیک ازدا نیتوف. من شمارو هدایت
کردم.

هدایت کردی؟...

همان ازدا نیتوف
مجله کومت؟...



سلام آقایون! خیلی از دیدار شما خوشوقتم!



من؟ نه، نه، منم
مثل شما از اهالی
زمین هستم...

تو که انشا العیال
نداری بما بگی
که تو...



کدوم علوم دیگه؟... خوب علوم ماورا زمین...



بله! این برای انتقال اندیشه بکار میره..
هاااا من میدونم که علم انسانی تا حالا
توجه زیادی به تله پاتی نداشته، اما برای علوم
دیگه انتقال اندیشه مدتهاست که عملی شده.

علوم دیگه؟... کدوم علوم
دیگه؟...



نه، نه! تا همین جا کافیه... اینها
همه قصه است... من که باور
نمی کنم!



...همینجا، در همین معبد قدیمی فراموش شده...
اما اهالی اون ستاره اینچارو خوب میشناسن و
هزاران ساله که به اینجا میان...



فقط من اطلاعاتی دارم. یعنی بکمک چند نفر دیگه
بین زمین و... چطور میکم... و سه ستاره دیگه
ارتباط برقرار میکنم. نقش من اینه که اهالی اونجا
را از کارهای افراد بشر مطلع
کنم... متوجه که هستین؟ و
اونارو یکی دو بار در سال
ملاقات میکنم...



آآآآ... ی...



بله من ادامه میدم... ماشین فضایی دیشمنو
اینجا پیاده کرد، و صبح امروز متوجه شدم که
در این جزیره که غالباً خالیه خبرهایی هست.
اول دیدم اقداماتی داره انجام میگیره، بعد
دیدم یه طیاره فرود اومد، بعد فهمیدم که چه
کلکی میخواستن سوار کنن...



من، خوب، باشه، باشه، دیگه هیچی نمیکنم...
بخشید... نه، نه، دیگه حرفتو قطع نمیکنم...



آآآ... ی...



شاید بتونیم ذهنشو واز کنیم...
خیال میکنی هنوز تحت تأثیر
داری شما باشه؟...
نه، حتماً اثر دروا
تا حالا از بین
رفته .

مبببب



دیگه نمیتونم نکشش دارم... هار شده...
جفتک میندازه...!

مبببب



...واسه اینکه اونو علیرغم میل
خودش نجات بدیم، ناچار شدیم
دست و دهنشو ببندیم!

داره حوصله‌مو سر میبره،
حالا آرومش میکنم...



برین کلامو واسم بیارین... کلاه... فوری...
یه کلاه‌گرو نفیست قبل از جنگ بود آقا... دیگه
لنگه‌اش پیدا نمیشه!... کلامو میخوام عجله کنین!

آخه...



آخ! انتقام این بلاهایی رو که سرم آوردین از شما
میگیرم... اول بمن بگین کلام کجاست؟... زود اونو
بدین بمن!... فوراً کلامو بیارین اینجا!...

چرا اینقدر عصبانیه؟

حالا بهتون
میگم.



کلاه نازنین من!... وای
چقدر کیفی شده!... اما
شکر خدا که فقط خاک
گرفته!



بفرمائید اینهم کلاتون. حالا خواهش
میکنم آروم باشین!

اوه! متشکرم... بله!
خیلی، خیلی متشکرم!



خوب به چشمای من نگاه کن!

چی...؟ تو جرئت میکنی...
با من اینطوری حرف
بزنی...؟ تو فراموش کردی
من کی هستم...؟



خوب همه جا رو بگردین!...
اون لنتی‌ها بخار که
نشدن...؟



پس و پیش نداشته
باشم...؟ نه...!

چکار کردم؟... خوب معلومه، اونو
هیپنوتیزم کردم... خیلی ساده
است... اون حالا خیال میکنه که
کلاهش سرشه.

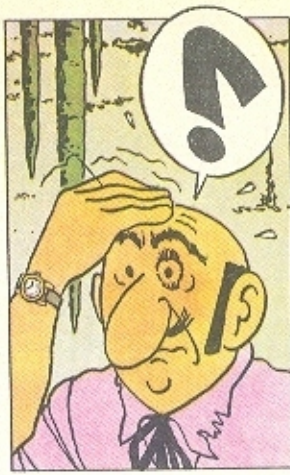


آه! از اینکه باز پیداش کردم
خیلی خوشحالم... آخه سرم که
پی کلاه باشه، فوری سرما
میخورم!











آه! دوستای عزیز چقدر خوشوقت دوباره شمارو دید!

بیاین، بیاین زودتر از اینجا بریم...

سرحال هستی جونم؟

خدای من! قربان چه سعادت! باز خدمت شما رسیدم!



اینم دوستای شما!

تن تن!

سلام!

اوه خدای من!...



خودم میدونم!... چرا اینطوری میکنی! درست حرف بزن!...



آخه قیس، همین لوزه شده...!



اها! بالاخره پیدات شد!... مثل اینکه زیاد عجله نداشتی!... ولی... چه اتفاقی افتاده؟...



در همین هنگام...



فله، فله، فله قیس، خیلی کمی کردم فرار نکن! فانس آفردم منو فکمه فکه نکردن!



اونا فحشت زده شدن! فی شب فور عجیبی بود، امشب، همین لوزه شد، خودت فاهاس حدس فزنی، مفار کشتی شدن رفتن!...

البته توهم واسه نگهداشتتون هیچ اقدامی نکردی!



فمی تو نم قیس، فندون فسنوفی من قم شد!... ففتاد بیفون اکار فوندوفرها فود...



فله، فموم شد! پنچ فقیفه فاریم فناه فگیریم!



حالا یه آفیش بازی خوشگلی فیشه!



قایق نجات هو اییما واسه ما مونده... اول اینجارو داغون کن!



بالاخره این زمین لرزه لعنتی کی تموم میشه؟! ...

این دیگه زمین لرزه نیست... یه چیز دیگه است. شاید دزدا دارن به جایی رو منفجر میکنن... یه فاجعه‌ای رو پیش بینی میکنم!... عجله کنین!...



بروووم!...



این غارها ازیه طرف به معبد راه دارن، از طرف دیگه به آتشفشان.



خیلی عجیبه! رو کلاه ام چکه کردا... پس کلام چی شد؟!...



حک!



... مسئله اساسی اینه که کلام پیدا شد.

البته!



چند دقیقه دیگه به هوای آزاد میرسیم.



این کلاه من نیست! این کلاه سوراخه!...



بله، سرخودته، کلات سرته!



کلاه سرخودته!... برگرده!...



زود بر میگردم!... منتظرم بمونین!... میرم کلامو پیدا کنم!...



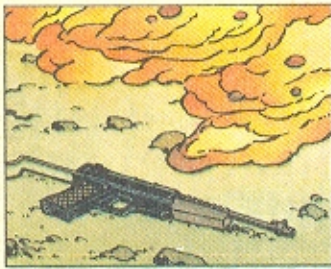
آی... آ... آ...



این بوی چیه!... انکار بوی گو کرده!...



این دود دیگه از کجا میاد!...



کلام! کلامو می خوام... کلای خودمو می خوام!...

زودا زودا...

مواد مذاب!

بدادم برسین!

عالی شد، حالا ازمن تندتر میدوی.

تندتر بیا، په خورده عجله کن!

من...

تندتر!... تندتر!...

نمیتونم، میخوام کلامو پیدا کنم!...

اول تو برو!... بیا کار پداس دستو بده من...!

زود بطرف پلکان

کاپیتان!... مواد مذاب!... مذاب!...

وا... ی... ی... ی...!

صبر کن من رد شم!



از این طرف
کایتان!



حالا سُر بخور
بیا پائین!



زنده باد کایتان!
شیرین کاشتی!



عین کورده داغ
شده.



اومدم، اومدم، اما حساب این بدمصعب لعنتی
بدچموش رو می رسم ... چنان حسابی ازش
برسم که بخواب هم ندیده باشه.

بیا!



یوف! ... ایندغه
دیگه فکر کرده بودم
حتماً کباب میشم!

بیا بریم... عجله
کن بیشتر نمیتونیم
وقت هدر کنیم.



... بدون شك شكافدو گشاد کرده و
باعث بیرون زدن مواد مذاب
گداخته شده!... امیدوارم کشتی
فضایی بموقع برسه!...



متأسفانه بله، حتماً زمین لرزه
شکافی تو آتشفشان قدیمی ایجاد
کرده و بعد هم اون انفجار...



آه! شانس آوردین که سالم هستین ... از
این طرف ... عجله کنید!...

داره آتشفشان میشه!



به این دودها نگاه کنید ... حتماً مخصوصاً
اینکارو می کنید ... مگه نمیدین من کلوم
حساسه ... شما حتماً می خوابین، منو همینجا
بکشین، بله!



شما نمیتونین در رو پشت سر تون
بیندین؟ ... متوجه نیستین
اینجا کوران شده؟



گرما غیر قابل تحمله ... اگه ادامه پیدا
کنه ما ...

هپیچه



ببینم جنس این سنگ چیه...؟



خیلی عجیبه...! چه اتفاقی داره می افته...؟



این دودها، بخار آتشفشانی هستن! فوری پیدستمال جلوی دماغتون بگیرین!
زود باش، راه برو!
بازی درنیار!



بشقاب پرنده باید
بیاد اینجا...



اوه! بالاخره هوای آزاد...
شکر... شکر خدای مهربون!



از اینطرف! عجله کنین... تقریباً رسیدیم...!
آها، بد ببینم...



قایق نجات هواپیما...
فنها، فاه نجات...!



صبر کن...! صبر کن...!
خواهش میکنم رحم کن...!
صبر کن...! اینقدر تند نرو...!



اونجا... اونجا... آسمون رو
بین چقدر قرمز شده...!
آره حتماً مواد
مذاب گذاخته
میریزه.



تن...! تن...! ترا بخدا برگرد...! پسر م خواهش
میکنم برگرد...!
غو غو غو



بیچاره...! حتماً عقب مونده...!
غو غو غو



همکی حاضرین...?
فکر می کنم
بله...



تورنسل...! پر دفسور
تورنسل کجاست...!؟؟





تا چند ثانیه دیگه آب دریاچه ناپدید میشه...



میلوا محکم بگیر، اومدم!

به دادم
برس!...
زود باش!



تپ تپ شلپ...!



اوه . فعلا تموم شده، باز شانس آوردیم که مواد گداخته روی ما نریخت!



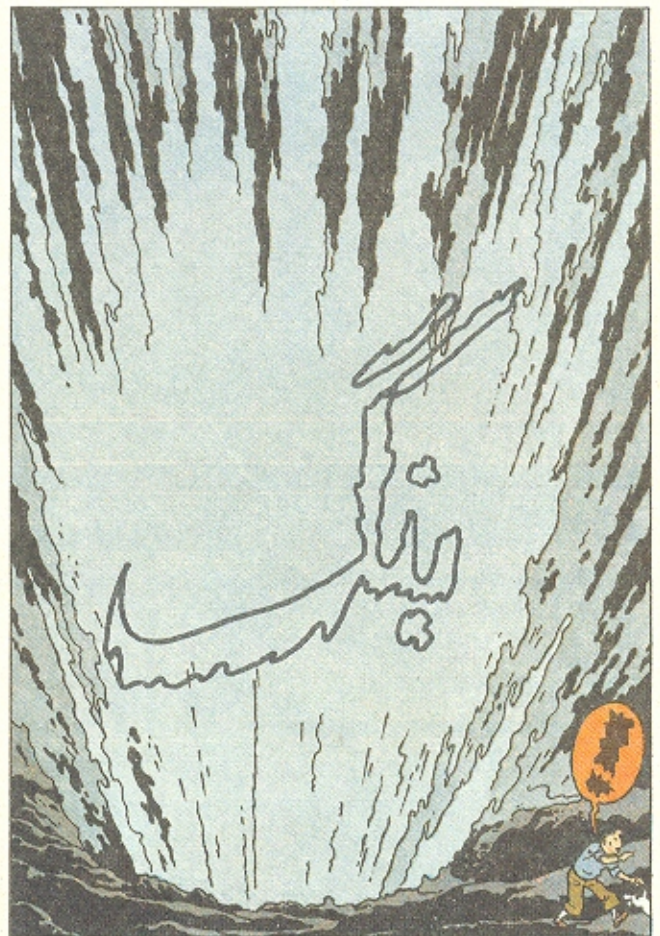
بالاخره این سرورصداها تموم میشه یا نه؟...



وزوزوزوزوز

کشتی فضائی!... کشتی فضائی!... آمد!... درست بالای سرماست!...

چی... همین وزوزوز زنبور؟...



حالا باید سوار کشتی فضائی بشین... اما اول هما نظور که گفتم باید شمارو هیپنوتیزم کنم.



...بله، عجله کنین، ممکنه آتشفشانی دیگری بشه... بله، نردبان رو بفرست پائین.



وزوزوزوزوز

میکی یه بالون اینجاست!... من که باورم نمیشه!

اگه بخوان تو این دود فرود بیان کار دستشون میدن!

چیزی پیدا نیست!...



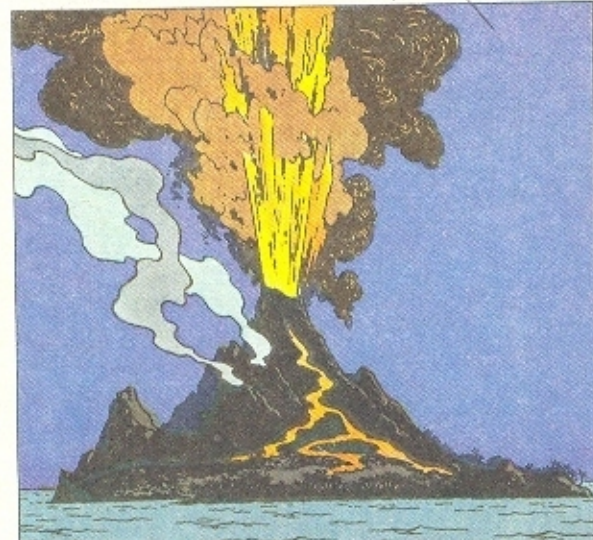
حالا آقایون، شما در فرودگاه جا کار تا هستین و دارین سوار هواپیما می شین. اینهم پلکان ... بفرمائین. آقای کاریداس اول شما سوار بشین.



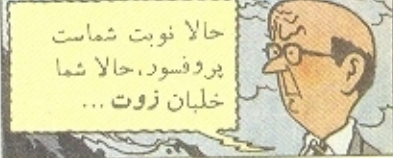
نه، تأثیری نداده ... تأثیری نداده ... تأثیری نداده ...



توانکار دست از این مسخره بازی هات نمی کشی ... تازه بهتره زحمت نکشی؛ چون درما تأثیری نداده!



حالا همگی در هواپیما می هستین که بطرف سیدنی پرواز میکنه و ... الو خلیان بزرگ ا زودباش نزدبان رو بکش بالا... صداهای مضطرب کننده ای می شومم ...!



حالا نوبت شماست پروفسور، حالا شما خلیان زوت ...



بعدش تو برو جینو، دکتر ...



شما بفرمائید آقای تن تن، بامیلو ... کاپیتان هادوک، حالا نوبت شماست.



شما خلیان زوت، دارین هواپیمای کاریداس ۱۶۰ رو هدایت می کنین و همه چی مرتبه، اینطور نیست؟ ...

بله همه چی مرتبه ... همه چی ...



شما آقای کاریداس، دارین با کاپیتان هادوک جنگ دریایی میکنین و طبعاً کاک می زنین.

البته.



اوه ا خیلی بموقع بود امتشکریم خلیان بزرگ ... اجازه میدین کمی به دوستای زمینی برسم؟ ...



یه ... به بشقاب پر نده! ... داره دور خودش میگرده، اما ... اما داره میاد بطرف ما ... آتیش کن! ... زودباش!



همون قایق کاریداسه ... اینجا دیکه واسه تن تن و دوستای آخر خطه!

نگاه کنین بچه ها، اون دیکه چییه؟



اوه یائینو ا قایق نجات ا



حالا دارم باشما حرف می‌زنم زوت و با دوستای شما ... شماها تمام اتفاقاتی که از دیروز افتاده فراموش کردین... فقط اینو بخاطر دارین که در راه جاگارتا بطرف سیدنی موقعیت ناشناخته‌ای باعث شد هواپیما در آب فرود اجباری بکنه ...



خوب گوش کنین ... به‌هلیکوپتر اومده شمارو نجات بده... سوارشین!

باشه، باشه، باشه حاضریم!



شلیک نکنین لعنتی‌ها ... دیکه کافیه ...! حالا همگی هیبنوتیزم شدین ...!



خدا حافظ!

عُو... عُو...



همگی حاضرین؟ زوت، مورنسل، جینو، کاریداس، هادوک، تن‌تن و میلو، عالی‌شد... کار بقیه با مننه، حالا همگی بخوابین!



... وشما ناچار شدین سوارقایق نجات بشین.



یه باردیکه بریم یه فیلم حسابی بگیریم.

باشه.



یک کوه آتشفشانی قدیمی که در جزیره پو-لو-پو-لو-بومپا، در دریای سلپ قرار داشت، دیشب آتشفشانی کرد و از آن ستون دردی به ارتفاع ۱۰/۰۰۰ متر به آسمان برخاست. هواپیماهای گشتی برای تحقیقات عازم آن نقطه گردیدند.



چند ساعت بعد ...

جستجو برای یافتن هواپیماهای کاریداس که از دیروز ناپدید شده از سر گرفته شده، اما امید زنده یافتن سر نشینان هواپیما هر ساعت کمتر میشود.



چه بدبختی بزرگی... باد داره از دارو بطرف آتشفشان می‌بره، ازنا حتماً می‌سوزن، باید نجاتشون بدیم ...!

عُو عُو عُو



الو، کنترول ما کاسار؟ از هواپیماهای ویکتور هوتل پراوو. در یک میلی جنوب آتشفشان یه قایق لاستیکی پیدا کردیم، پنج شش سر نشین داره. چندین بار از بالای سرشون پرواز کردیم هیچ علامتی ندادن، فقط یه سگ عُو عُو میکنه.



اوه ...! اونجارو نگاه کن! ...!

یه قایق نجات بادی! ...!

و چند روز بعد هزاران کیلومتر دور تر!

ما اعلام کرده بودیم که شش نفر از نه تن سرنشینان هواپیمای **کاریداس**، میلیاردر معروف، که خود آقای **کاریداس** نیز جزو آنهاست در یک قایق نجات ۲۵۰ کیلومتر دورتر از مسیر راهشان، نزدیک جزیره پولوپولوبومیا پیدا شدند... همچنین باید با اطلاع برسائیم که آتشفشان قدیمی این جزیره از دیروز شروع به آتشفشانی کرده... نجات یافتگان که در اثر این واقعه بیهوش شده بودند، چندین ساعت بعد در بیمارستان **چاکارتا** بیهوش آمدند...



این ماجرا بقدری اسرار آمیز بود، که چندین خبرنگار به محل فرستادیم تا با قهرمانان این ماجرا مصاحبه‌ای بعمل آورند.

همه این خرجها به حساب پرسنه، اما درحقیقت کسی که باید این پولها رو برداره ماها هستیم!



اول از صاحب هواپیمای شروع می‌کنیم... آقای **کاریداس** حتما گم شدن هواپیمای نمونه شما و همچنین مفقود شدن منشی و دو نفر از کارکنان هواپیمای شما را خیلی ناراحت کرده؟

بله همینطوره...



این واقعه خیلی دردناکه، اما چکار میشه کرد سرنوشت این بوده... چیزی که منو خیلی متاثر کرده، گم شدن کلاه من... به کلاه گرون قیمت... مال قبل از جنگه که پیدا نمیشه!



آقای **کاریداس**، این جای سوزندری دستتون چیه؟

یعنی من حق ندارم برای معالجه سوزن بزدم؟...

چرا قربان... البته که میتونین...



شما خلبان زوت... شما ناچار شدین فرود اجباری بکنین... میتونین بیا بکنین چه مسئله‌ای باعث اینکار شده؟ آخرین پیام شما حاکی از این بود که شما بر فراز **سوم باوا** هستین و همه چی مرتبه...

بله...



...بله، اما حالا درست نمیتونم... به خاطر پیام چه انضاقی افتاده... درست مثل اینکه خواب بودم...



انگاریه کابوس وحشتناکی داشتم...

این یکی رو ببینید... ریشوی **مولینسار**... این یکی استعداد عجیبی برای درست کردن گرفتاری داده!



من صورتک‌های وحشتناکی رو به خاطر می‌آرم، زیر زمینهایی که مثل جهنم داغ بود... لعنت خدا بر شیطان! دقتی به یادم میاد تشنه‌ام میشه...

شما چی؟ دوست عزیز؟



من؟... بله، منهم جز همین چیزها چیز دیگه‌ای یادم نمیاد، البته خیلی عجیبه اما... اینهم رفیق گرمابه و گلستانه!



... اما عجیب‌ترین قسمت ماجرا را باید پرفسور **تورنسل** برای ما توضیح بده...





این ...! این یه فلزه که یه نیمکره روزه ...

اینکه چیز مهمی نیست!
مثل یه نمایی میمونه!...



بفرمائید!

آه این چیه...?



پروفیسور، ممکنه شیئی را که پیدا کردی نشان بدی؟

به چوچه، به چوچه،
باکمال میل!



هیچ نمیدونم این چطور رفته تو جیب ...! اما مسئله مهم تر اینه که این فلز از جنسی است که روی زمین پیدا نمیشه!

عجب ... واقعا...?



نه، نه، نه... تو جیبم!

خنده دار مسخره، این مضحک قلمی هرگز عاقل نمیشه...!



در نظر اول این چیز شکفت آوری نیست ... مسئله عجیب اینه که، من این فلز رو تو جیبم پیدا کردم.

تو جیب تون؟



خیر آقا، این تلقین نیست! من دادم این فلز را در لابراتوار دانشگاه جاکارتا تجزیه کردن. نظریه متخصصین کاملا روضه، این جسم از کوبالت طبیعی و توش آهن و نیکل داره...!



ببینید وقتی پانندول بالای این فلز قرار میگیره چطور حرکاتش تند میشه...!

آره، اما دلیل این حرکات تند چیه...?



آهن؟! ... شوخی میکنین؟! نه نه نگاه کنین!

هااا این تورنسل عجب خنده داره...!



پروفیسور، شما الان کلمه «ماوراء زمین» رو بکار بردین. این عکسیه که دوشنبه پیش در دهلی نو گرفته شده. درست کمی قبل از پیدا شدن شما. به این عکس خوب دقت کنین!...



حتما عقلشو از دست داده... چرا نمیکه از یه بشقاب پرنده افتاده... یا توی کره مریخ ساخته شده...! این مزخرفات رواکه آدم به بهاسب چوبی هم بگه اسبه راه میافته!



... در صورتیکه کوبالت طبیعی وجود نداشته...! بهمین دلیل میگویم که این جسم از ماوراء زمینیه...!



به عقیده شما این بشقابها مال دنیای دیگه‌ای هستن ...؟

بله، دایره‌ای هستن؛ خوب معلومه شکل بشقاب همیشه دایره است...



گفتین کره دیگه ...؟ من واقفم از بیتی نمی‌بینم ... به عقیده من یکی از همون چیزهائی است که ما بهش می‌گیم بشقاب پرنده.



شما خیال میکنین که این عکس به بشقاب پرنده است ...؟ اگر عقیده شما این است آیا از کرات دیگه ازمده ...؟



اما دکتر! در باره شما چی گفتن؟ آخه چطور همگی شما با هم دچار فراموشی شدین؟

اونا نتونستن توضیحی پیدا کنن! همونطور که ما نتونستیم!



بخشید؟ شما ... من نمی‌خوام بگم که فراموشی مسئله نادریه، همین امروز صبح روزنامه‌ها خیر دادن که رئیس موسسه روانشناسی دهلی نو، دکتر گرو لاسپل که قریب یکماه پیش بعلت از دست دادن حافظه‌اش ناپدید شده بود، در اطراف شهید شده.



بله همینطوره ... به سوال دیگه پروفیسور، گفتین همسفرای شما و خود شما به فراموشی دچار شده بودین ...؟

جوشی؟ خوب بله! که عصبانی بشین، اما ...



بسیار خوب! امیدوارم دیگه چیزی مانع مسافرت شما نشه. موفق باشین آقایان! ... خدا حافظ کاپیتان!

خدا حافظ!



حالا در خاتمه ممکنه از شما بپرسم برای آینده چه نقشه‌ای دارین؟

ما حالا باید سوار هواپیما بشیم بریم به سیدنی، تا به افتتاح کنگره هوایی برسیم.



آه! که من میتونستم چیزهایی رو که دیدم بگم! اما هیچکس حرفم باور نمیکنه.



دینگ از مسافرتین محترم شرکت هواپیمایی کانتاس پرواز ۷۱۴ به مقصد سیدنی خواش میشود به درب خروجی ۳ مراجعه کنند.

پایان

دوره کامل ماجراهای «تن تن و میلو» را بصورت کتابهای
مصور رنگی، بشرح زیر خواهید خواند:

هفت سوی بلورین	جزیره سیاه
معبد آفتاب	هدف کره ماه
تن تن در سرزمین طلای سیاه	روی ماه قدم گذاشتیم
ماجرای «تورنسل»	اسرار اسب شاخدار
انبار ذغال سنگ	تن تن در کنگو
تن تن در آبت	سیگارهای فرعون
جواهرات «کاستافیور»	گل آبی
گنجهای «راکم»	گوش کنده شده
ستاره اسرار آمیز	عصای اسرار آمیز
تن تن در آمریکا	خرچنگ پنجه طلانی

پرواز شماره ۷۱۴

انتشارات یونیورسال چاپ و نشر داستانهای مختلفی بنام جزوه های
«تن تن» را آغاز نموده. با جمع آوری این جزوه ها، مجموعه ای
زیبا و بی نظیر از داستانهای مصور خواهید داشت.

انتشارات یونیورسال: صندوق پستی ۱۸۵۸ - تهران

قیمت فروش در تمام ایران ۲۰۰ ریال

